

من دون الله در قرآن

گردآورنده:
ابو عبدالله ایرانی

تابستان: ۱۳۸۹

عنوان کتاب: من دون الله در قرآن
نویسنده: ابو عبدالله ایرانی
موضوع: توحید و الهیات
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: دی (جدی) ۱۳۹۴ شمسی، ربیع الأول ۱۴۳۷ هجری
منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.
www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

ایمیل:

سایت های مجموعه موحدین

www.aqeedeh.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا من يهده الله فلا مضل له ومن يضلل فلا هادي له وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ١٠٢].

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ ءَ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾ [النساء: ١].

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾ [الأحزاب: ٧٠-٧١].^١

اما بعد: نوشتاری که تقدیم قرآن پژوهان و سالکان راه آن می‌شود، در بردارنده‌ی مطالبی مختصر و مقدماتی است که اگر بنخواهیم بطور تفصیل به آن پردازیم، ثمره‌ی آن کتابهایی قطور و پرحجمی را شامل خواهد شد ولی از آنجاییکه در عصر حاضر، مشغولیت فکری و شغلی مردم، به نسبت سالیان دور، به مراتب افزایش یافته است، لازم می‌نماید که سعی نماییم، مطالب مورد نظر خود را تا حد ممکن، به اختصار بیان نماییم تا به هدف و مقصود خود، که همان دعوت به توحید و دین الهی است، جامه‌ی عمل بپوشانیم.

این مقاله مجموعه‌ای از آیات قرآن است که واژه‌ی «من دون الله» بطور مشترک در همه‌ی آنها ذکر شده است، با ضمیمه‌ی آیاتی دیگر، که در آنها خداوند، ندا و به فریاد خواندن غیر از خود را - هر چه و هر که باشد؛ بت باشد و یا سنگ و انسان مُرده و ... -

١- آلبانی، خطبه‌ی حاجت.

نهی می‌کند، و هدف اولیه از جمع آوری این آیات، پاسخ به سؤال دوستی است که از ما پرسیده بود: «در قرآن، چند بار واژه‌ی «من دون الله» تکرار شده است و همچنین سؤالی همواره ذهن ما را مشغول کرده بود که «چرا مسلمانان با وجود اینکه همه از قرآن و پیامبری واحد برخوردارند، اینگونه دچار اختلاف و گرفتار تضاد عقیدتی شده اند، مگر قرآن درباره‌ی خود نمی‌گوید که: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾ [الإسراء: ۹].^۱ و مگر همه‌ی فریق و گروه‌های مسلمین ادعا نمی‌کنند که سیر و سلوک و عقیده‌ی خود را از قرآن می‌گیرند؟ آیا (العیاذ بالله) قابلیت هدایت قرآن و بسترسازی آن برای ایجاد وحدت و یکپارچگی میان پیروانش، طی قرون و با دوری از زمان نزول، فروکش کرده است؟ چرا قرآنی که شخصی چون عمر^{رضی الله عنه} را با همه‌ی قساوت قلب و کینه توزی که با پیامبر داشت، یکباره متحوّل می‌گرداند، ولی در عصر حاضر انسانهایی که نشان از ارادت به قرآن دارند را به صراط مستقیم، رهنمون نمی‌گرداند؟ عمر^{رضی الله عنه} فردی بود که چهل سال

۱- «این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راهها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است».

۲- روایات زیادی در مورد مسلمان شدن عمر بن خطاب^{رضی الله عنه} نقل شده که بیشتر آن‌ها صحیح نیست. البته با توجه به روایاتی که در کتابهای زندگانی و تاریخ آمده، می‌توان مراحل مسلمان شدن عمر^{رضی الله عنه} را بدین ترتیب عنوان بندی نمود:

۱- قصد کشتن رسول الله^{صلی الله علیه و آله}.

روزی سران قریش، گرد هم آمدند و درباره‌ی رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} با یکدیگر مشورت و رایزنی نمودند و گفتند: چه کسی حاضر است محمد را به قتل برساند؟ عمر بن خطاب برخاست و برای قتل رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} اعلام آمادگی نمود. همه گفتند: این کار، از تو ساخته است. عمر^{رضی الله عنه} هنگام نیمروز و در گرمای آفتاب، شمشیرش را حمایل کرد و رو به سوی رسول اکرم^{صلی الله علیه و آله} و گروهی از یارانش از جمله ابوبکر و علی و حمزه رفت، که نزدیک صفا در خانه‌ی ارقم گرد آمده بودند و همراه سایر مسلمانان به حبشه هجرت نکرده بودند؛ لازم به ذکر است که قبلاً برای عمر^{رضی الله عنه} تعریف کرده بودند که مسلمانان در دامنه‌ی صفا، در خانه‌ی ارقم گرد هم آمده‌اند.

نعیم بن عبدالله، او را دید و پرسید: ای عمر! کجا می‌روی؟ گفت: می‌خواهم نزد این مرد بی‌دین بروم که در میان قریش تفرقه انداخته، خردمندان قریش را سبک سر و نادان می‌شمارد و خدایان

آنان را ناسزا می‌گوید؛ می‌خواهم به سراغش بروم و او را به قتل برسانم. نعیم گفت: ای عمر! چه راه بدی در پیش گرفته‌ای؛ به خدا سوگند که فریب خویشتن را خورده‌ای و نفس اماره‌ات تو را فریفته است، زیرا زیاده‌روی و افراط را در پیش گرفته‌اید و در راه هلاکت بنی عدی (قبیله‌ی عمر) قدم برداشته‌اید. آیا اگر محمد را به قتل برسانی، بنی عبد مناف تو را به حال خود خواهند گذاشت و اجازه خواهند داد زنده بمانی و راست راست راه بروی؟ گفتگوی آن دو ادامه یافت و صدایشان بالا رفت تا این که عمر گفت: گمان می‌کنم تو هم بی دین شده‌ای و اگر می‌دانستم که واقعاً چنین است، از تو آغاز می‌کردم. و چون نعیم دریافت که نمی‌تواند عمر را از تصمیمش باز دارد، گفت: اگر راست می‌گویی چرا به سراغ افراد خانواده‌ات نمی‌روی که به دین او گرویده‌اند و تو و گمراهی و ضلالتی را که بر آن هستی، رها کرده‌اند؟ عمر گفت: منظورت کیست؟ نعیم پاسخ داد: خواهر و دامادت.

۲- رفتن عمر به خانه‌ی خواهرش و پایداری او در برابر عمر

عمر با شنیدن این خبر عصبانی شد و به سوی خانه‌ی خواهر و دامادش شتافت و درب خانه‌ی آنان را کوبید. خباب بن ارت رضی الله عنه نیز در خانه بود و با هم سوره طه را تلاوت می‌کردند. آن‌ها بلافاصله خباب را به گوشه‌ای راهنمایی کردند تا پنهان شود. فاطمه - خواهر عمر - صحیفه را مخفی نمود. هنگامی که عمر وارد خانه شد، خشم و عصبانیت از چهره‌اش می‌بارید؛ پرسید: این چه زمزمه‌ای بود که به گوشم رسید؟ گفتند: چیزی نبود. گفت: گویا شما بی دین شده‌اید؟! دامادش گفت: آیا در صورتی که حق در دینی غیر از دینی باشد که تو بدان اعتقاد داری، نباید پذیرفت؟ عمر بی درنگ به سوی دامادش حمله‌ور شد و او را به باد کتک و ناسزا گرفت و او را به پشت خواباند و بر سینه‌اش پرید، و چون خواهر عمر، قصد میانجی‌گری داشت و می‌خواست عمر را از روی سینه‌ی شوهرش دور گرداند، عمر سیلی محکمی به گوش او نیز زد که در اثر آن خون از چهره‌ی فاطمه سرازیر شد. آن‌گاه فاطمه که سخت ناراحت شده بود خطاب به برادرش به صراحت گفت: ای دشمن خدا آیا ما را می‌زنید چون خدای یگانه را می‌پرستیم؟ عمر گفت: آری. فاطمه با زبانی رسا گفت: ای عمر! ما مسلمان شده و به خدا و رسولش ایمان آورده‌ایم؛ «أشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله» پس هر چه از دستت بر می‌آید، انجام بده. این بود که عمر رضی الله عنه به خود آمد و چون نگاهش به چهره‌ی خون‌آلود خواهرش افتاد، سخت پشیمان گشت و دست از کتک‌کاری برداشت و پس از اندکی درنگ به خواهرش گفت: آن صحیفه را به من بده. خواهرش امتناع ورزید. عمر گفت: سخت در من اثر گذاشت؛ می‌خواهم بدانم دین شما چه پیامی دارد؟ خواهرش گفت: آن‌را به شما نمی‌دهم. عمر گفت: وای بر تو! سخت در من اثر گذاشته، پس آن‌را به من بده، تا بدان نگاهی بیفکنم، و به

شما وعده می‌دهم که بدان خیانت نکنم و آنرا چنانکه گرفته‌ام به شما بازگردانم. فاطمه گفت: تو، مشرک و نجس هستی و نمی‌توانی به کلام خدا دست بزنی ﴿لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ﴾ [الواقعه: ۷۹]. پس برخیز و غسل کن. پس از این که عمرؓ غسل نمود، صحیفه را به او دادند. آن‌گاه شروع به خواندن صحیفه کرد که در آن سوره طه و سوره‌هایی دیگر نوشته شده بود:

بسم الله الرحمن الرحيم

آنگاه که با دو کلمه‌ی (رحمان و رحیم) روبرو شد، ترس او را در بر گرفت و صحیفه را از دستش پرت نمود، سپس به خود آمد و آنرا گرفت و چنین خواند:

﴿طه﴾ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى ﴿١﴾ إِلَّا تَذَكُّرَةً لِّمَن تَخْشَى ﴿٢﴾ تَنْزِيلًا مِّمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ الْعُلَى ﴿٣﴾ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى ﴿٤﴾ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى ﴿٥﴾ وَإِنْ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى ﴿٦﴾ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى ﴿٧﴾ [طه: ۱-۸].

«طا. ها. (ای پیغمبر!) ما قرآن را برای تو نفرستاده‌ایم تا (از غم ایمان نیاوردن کافران، و نپذیرفتن شریعت الله) خوشتن را خسته و رنجور کنی. لیکن آنرا برای پند و اندرز کسانی فرستاده‌ایم که از خدا می‌ترسند (و از او اطاعت می‌کنند). از سوی کسی نازل شده است که زمین و آسمان‌های بلند را آفریده است. خداوند بر عرش، استقرار یافت، از آن او است آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین و آنچه در میان آن دو و آنچه در زیر خاک (از دفائن و معادن) است. (ای پیغمبر!) اگر آشکارا سخن بگویی (یا پنهان، برای خدا فرق نمی‌کند) و نهانی (سخن گفتن تو با دیگران را) و نهان‌تر (از آنرا که سخن گفتن تو با خودت و خواطر دل است) می‌داند. او خدا است و جز خدا معبودی نیست. او دارای نامهای نیکو است.»

عمرؓ گفت: به به! چه کلام زیبایی است! آیا قریش از این فرار می‌کنند؟ سپس تلاوت سوره طه را ادامه داد و به این آیات رسید:

﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي وَأَقِرِّ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي﴾ ﴿١﴾ إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ ﴿٢﴾ فَلَا يَصُدُّكَ عَنْهَا مَن لَّا يُؤْمِنُ بِهَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَتَرْدَىٰ ﴿٣﴾ [طه: ۱۴-۱۶].

«من «الله» هستم، و معبودی جز من نیست، پس تنها مرا عبادت کن، (عبادتی خالص از هرگونه شرکی)، و نماز را بخوان تا (همیشه) به یاد من باشی. رستخیز به طور قطع خواهد آمد. من می‌خواهم (موعد) آنرا (از بندگان) پنهان دارم تا (مردمان در حالت آماده باش دائم بوده، و در ضمن به سبب مخفی بودن قیامت آزادی عمل داشته باشند، و سرانجام) هرکسی در برابر تلاش و کوشش

خود جزا و سزا داده شود. (ای موسی!) نباید تو را از (ایمان به قیامت و آمادگی برای) آن باز دارد کسی که بدان باور نداشته و از هوا و هوس خویش پیروی می‌نماید، که هلاک خواهی شد». آنگاه گفت: شایسته نیست با خدایی که چنین کلام زیبایی دارد، کسی دیگر پرستش گردد. و افزود: مرا نزد محمد ﷺ ببرید.

۳- شرف یابی عمر ﷺ نزد رسول خدا ﷺ

خباب ﷺ با شنیدن این سخن، از مخفی‌گاه خود بیرون آمد و گفت: ای عمر! تو را مژده باد و من امیدوارم که دعای روز دوشنبه رسول خدا ﷺ در حق تو قبول شده باشد. آن حضرت ﷺ دعا کرد و از خداوند متعال درخواست نمود که:

«اللهم أعز الإسلام بأحب هذين الرجلين إليك: بأبي جهل بن هشام، أو بعمر بن الخطاب».

«بار خدایا! یکی از این دو نفر را که خود می‌پسندی، سبب عزت و سرافرازی اسلام بگردان: ابوجهل بن هشام یا عمر بن خطاب»

عمر گفت: جای رسول خدا ﷺ را به من نشان دهید. آن‌ها از آن‌جا که صداقت عمر ﷺ را دریافته بودند، گفتند: رسول خدا ﷺ در دامنه‌ی صفا، در خانه‌ی ارقم است. عمر ﷺ در حالی که شمشیرش را حمایل کرده بود، به سوی خانه‌ی ارقم رفت و چون به آن‌جا رسید، در زد و گفت: درب را باز کنید. کسانی که در خانه بودند، چون صدای عمر را شنیدند، ترسیدند و هیچ یک از آن‌ها به خود جرأت نداد که درب را باز نماید، زیرا می‌دانستند که عمر نسبت به رسول خدا بسیار سنگدل و غضبناک است، و آن‌گاه که حمزه ترس و وحشت مسلمانان را مشاهده نمود، خطاب به آنان گفت: چیه؟ گفتند: عمر بن خطاب آمده است. گفت: عمر بن خطاب آمده؟ پس بگذارید بیاید، اگر قصد نیکی داشته باشد که چه بهتر و گرنه او را خواهیم کشت. آن‌گاه درب را باز کردند و حمزه ﷺ و یکی دیگر از مسلمانان دستانش را گرفتند و او را نزد رسول خدا ﷺ بردند. رسول اکرم ﷺ فرمود: رهایش کنید. رسول خدا ﷺ به سوی او رفت و کمر بندش را گرفت و او را تکان داد و گفت:

«ما جاء بك يا بن الخطاب؟ والله ما اري أن تنتهي حتى ينزل الله بك قارعة».

«ای پسر خطاب! چه چیزی تو را به اینجا آورده است؟ گویا دست از این کارهایت بر نمی‌داری تا این که خداوند متعال مصیبت بزرگی بر سرت بیاورد؟».

عمر گفت: ای رسول خدا! آمده‌ام تا به خدا و پیامبرش ایمان بیاورم. رسول خدا ﷺ با شنیدن این سخن، با صدای بلند تکبیر گفت، بگونه‌ای که حاضران در خانه پی بردند که عمر ﷺ به اسلام مشرف گردید. آن‌گاه اصحاب رسول خدا ﷺ آن‌جا را در حالی ترک کردند که با مسلمان شدن عمر ﷺ و با وجود حمزه ﷺ در شمار مسلمانان، احساس سربلندی و عزت می‌نمودند و می‌دانستند

از زندگی اش را با خرافات و آداب و رسوم جاهلی گذرانده و نسبت به ندای غیر از الله و دادخواهی از آن، عصیّت خاصی نشان می‌داد و کینه‌ی اسلام - به خاطر تبلیغات سوء و تحریک دوستانش - درون قلب او رسوخ نموده بود ولی با شنیدن آیاتی چند از قرآن، تمام عقاید (اموراتی که در قلب او گره زده شده) را به یکباره دور می‌ریزد و زانوی تعظیم در مقابل آن می‌زند؛ آیا مگر می‌شود، قرآن مسلمانان این عصر را با تمام توجهاتی که به آن دارند، به یک راه و صراط مستقیم، سوق ندهد؟ سؤال ما اینجاست، «چرا فرقه‌های مختلف مسلمانان - که بعضاً تضادّی صد در صد در اصول و زیر بنای ترسیم شده‌ی اسلامی خود دارند - هر یک با استناد به آیات قرآن بر راه و روش خود، صحّه می‌گذارند و ظاهراً قرآن نیز همگی آنان را - علیرغم تضادّ صد درصدی آنها از یکدیگر - تأیید و تمجید می‌کند. آیا وقت آن نرسیده است که مسلمان به خود آید و دربارهی این

که آن دو از رسول خدا ﷺ دفاع و پشتیبانی می‌نمایند. و بدین ترتیب مسلمانان می‌توانند از طریق آن دو به پاره‌ای از حقوق خود دست یابند و حق خویش را از دشمنانشان بگیرند.

۴- علاقه‌ی عمر ﷺ به آشکار ساختن دعوت

عمر ﷺ مخلصانه مسلمان شد و با تمام توان برای گسترش و تثبیت اسلام گام برداشت. وی به رسول خدا ﷺ گفت: آیا ما چه زنده بمانیم و چه بمیریم، بر حق نیستیم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «بلی، والذی نفسی بیده إنکم علی الحق، إن متم، وإن حیتم.» «آری، سوگند به ذاتی که جانم در دست اوست، شما چه بمیرید و چه زنده بمانید، بر حق هستید.» گفت: پس چرا پنهان کاری نماییم؟ سوگند به ذاتی که شما را به حق مبعوث کرده، حتماً دعوت خویش را آشکار می‌سازید.

چنانچه از شواهد بر می‌آید، رسول خدا ﷺ نیز بدین نتیجه رسیده بود که زمان آشکار ساختن دعوت فرا رسیده و دعوت آن قدر توان و قوت یافته که از خود دفاع نماید. از این رو رسول خدا ﷺ با آشکار ساختن دعوت موافقت نمود و دو صف تشکیل داد و عمر و حمزه را پیشاپیش هر یک از صفها قرار داد. بدین ترتیب مسلمانان در حالی وارد مسجد الحرام شدند که در اثر حرکت آنان غبار به هوا برخاسته بود. مشرکان با دیدن عمر و حمزه ﷺ هراسان و وحشت زده شدند و غم و اندوه بی سابقه‌ای، آنان را فرا گرفت. رسول خدا ﷺ در آن روز عمر ﷺ را فاروق نامید.

«صلابی، علی محمد، بررسی و تحلیل زندگانی خلیفه‌ی دوم.»

اسلوب قرآن (تأیید ظاهری آن از تمام فرقه‌ها) بیانید شد و بنگرد که آیا این رویکرد قرآن، از جمله‌ی استدراجات^۱ آن نیست؟ ﴿سَنَسْتَدْرِجُهُم مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف: ۱۸۲]. چرا مشرکین صدر اسلام، تمام سعی و تلاش خود را بر عدم استماع قرآن توسط ساکنان مکه و حومه‌ی آن، صرف می‌کردند، مگر با شنیدن عاری از تفسیر و تأویل قرآن، چه تأثیری بر روحیه و نظریه‌ی شنونده حاصل می‌شد؟.

علما رهشید رضا در باره‌ی حکمت نزول حروف مقطعه می‌گوید: «این حروف برای جلب توجه مشرکین به قرآن بود، چون آنان با گذاردن انگشتان خود در گوشه‌هایشان، مانع وصال آیات نورانی بخش قرآن به قلب تاریک خویش می‌شدند و با زیرکی تمام، در یافته بودند که اگر آیات قرآن به قلب آنان -حتی به صورت إکراه و بدون تمایل- راهی می‌یافت ناچار می‌شدند تا به دعوت قرآن، لَبَّیک گویند و به همین خاطر گوشه‌هایشان را می‌بستند و با رؤیت حروف مقطعه که حروفی پراکنده و عاری از نظم ظاهری بود نظر آنان به طرف قرآن جلب شده و مسلمان می‌شدند» ولی چرا مسلمانان که در برابر قرآن، به ظاهر تسلیم اند، تأثیر هدایتی چندانی از این کتاب سهل الوصول نمی‌گیرند؟.

مگر تعالیم قرآن موافق و موازی با فطرت تک تک انسانها نیست، ﴿فَأَقْمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا﴾^۳. [الروم: ۳۰]. آیا اختلالی در فطرت ما ایجاد شده

۱- شدیدترین نوع عذاب الهی است که خداوند، بعضی از بندگان را که با او عناد می‌کنند، به صورت تدریجی و بدون آنکه او متوجه باشد، گمراه می‌کند. «العیاذ بالله من ذلک» مانند شخصی که از بیماری ناعلاج رنج می‌برد ولی به جای رجوع به درگاه خداوند، پیوسته به قبر و ضریح انسان مُرده ای، پناه می‌برد و خداوند با شفابخشی او با این گمان از طرف او که شفا را از جانب صاحب قبر گرفته است، گمراه می‌نماید و به این عمل شرکی (طلب حاجت از مُرده) تشویق می‌شود.

۲- کم‌کم گرفتار و (به عذاب خود) دچارشان می‌سازیم (و گمراهشان می‌کنیم)، از راهی و به گونه‌ای که متوجه گمراهی خود نشوند.

۳- روی خود را خالصانه متوجه آئین (حقیقی خدا، اسلام) کن. این سرشتی است که خداوند مردمان را بر آن سرشته است.

است که دستورات روشن قرآن، گرچه به عینه و روشن مخالف وضعیت فعلی ما در عقیده و موارد دیگر است، به مذاق ما خوش نمی‌آید؟.

گذشته از تأثیرات ژرف قرآن بر انسانها در طول تاریخ، در عصر حاضر نیز مردمانی یافت می‌شوند که به دور از مسلمانان و بدون قید و بندهای عقیده و تفکری خاص، و بدون آنکه حق را از روی اشخاص بشناسند و بلکه اشخاص را با معیار حق می‌پذیرند، زندگی می‌کنند اما با شنیدن صرف قرآن تبدیل به همان مسلمانی می‌شوند که قرآن، خواهان آن است و مثالهای زنده‌ی فراوانی نیز برای این نکته وجود دارد که پرداختن به آن از حوصله‌ی این نوشتار خارج است.

شیوه‌ی بنده در نوشتار، رعایت اختصار است و امیدوارم با سؤالاتی که مطرح گردید، قرآن پژوهان تیزبین مقصود ما را درک کرده باشند و در اینجا می‌خواهم جوابی بسیار کوتاه به سؤالات مذکور ارائه نمایم و تمنای بنده از دوستان، تفکر و تأمل در باره‌ی صحت و سقم مطالب مذکور است و از علماء و دلسوزان و وارثان پیامبر ﷺ استدعا دارم تا با توانایی و قوت خاصی که در آنان موجود است، با قلم خود و یا با زبان و بیان شیوای خود، نسبت به این مقوله اهتمام خاصی داشته باشند تا با خاصیت هدایت بخشی قرآن، به تقریب و وحدت واقعی که هیچ عاملی قادر به از بین بردن آن نباشد - ان شاء الله - نائل آییم.

امروزه بحث‌ها و کنفرانسهای گوناگونی در باب تقریب و یکپارچگی مسلمانان برگزار می‌شود ولی این برنامه‌ها هیچ گونه تأثیر بسزایی در شکل‌گیری و استمرار وحدت ندارند چون هریک از فرقه‌های مسلمانان خط قرمزی برای خود ترسیم نموده و ایده‌ی مقدسی برای خود تراشیده‌اند که هجمه و حمله به این ایده‌ی مقدس، ایده‌ی مقدس

۱- يجب أن يعرف الرجال بالحق، لا الحق بالرجال، وأنت إذا عرفت الحق بالرجال فمعناه أنك مقلد محض، لكن إذا عرفت الرجال بالحق، وأنه إذا كان ما يقولونه حقاً فهم رجال حقاً فهذا هو العدل.

فرقه‌ی دیگر است^۱ و با پرداختن هر گروه به ایده‌ی مقدّس خود، خطّ قرمز گروه دیگر به لرزه در آمده و اوضاع آنان، به روند سابق برگشته و هر یک به تهدید همدیگر می‌پردازند، بنابراین تا زمانی که وحدت واقعی و وحدت کلمه زیر پرچم قرآن و سنت میان مسلمانان حاصل نشود، تقریب و یکپارچگی صوری و ظاهری، نتیجه‌ی مثبتی عائد مسلمانان نخواهد کرد و بلکه با گذشت زمان فاصله‌ی آنان از یکدیگر فزونی خواهد یافت.

استاد، عمر عبید حسنه، در پیش گفتار کتاب «نگرشی نو در فهم قرآن» (محمد غزالی) می‌گوید: «باری امروزه شرایط اکثر مسلمانان نسبت به قرآن، ناخوشایند است و پیوندشان با قرآن نیز، محکوم به گسست و سرکشی است، تا حدی که می‌ترسم بگویم، آن بیماری ملت‌های پیشین که قرآن از آن بر حذر داشته و پیامبر ﷺ نیز به آن هشدار داده، بر فهم و خرد مسلمان راه یافته است: ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ [البقرة: ۷۸]. «و برخی از آنان بی سوادانی هستند که از کتاب، جز تلاوت و ترتیل، چیزی را نمی‌دانند و آنان جز پندار و گمان چیز دیگری ندارند». یعنی: جز تلاوت و ترتیل قرآن چیز دیگری از آن نمی‌دانند. ابن تیمیه، می‌گوید: «از ابن عباس و قتاده در باره‌ی فرموده‌ی خداوند «وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ» نقل است که گفته‌اند: با مفاهیم کتاب آشنایی

۱- مانند اختلاف اهل سنت با اهل تشیع، که احترام به صحابه و ذکر خیر آنها، ایده‌ی مقدّس اهل سنت است و در مقابل، حمله به یاران پیامبر ﷺ و اعتقاد به ارتداد آنها، ریشه‌ی اعتقادی و ایده‌ی مقدّس اهل تشیع است و ما (اهل سنت ساکن در ایران) که شناخت بسیار خوبی از مذهب غالب در ایران داشته و از نزدیک با آنها معاشرت اجباری داریم و حتّی به دانشگاه‌های علوم قرآنی ایران نیز راه یافته و بطور نا محسوس در جلسات خصوصی آنان نیز (که بدون تقیّه در این جلسات صحبت شده و چهره‌ی واقعی آنها نمایان می‌شود) حاضر می‌شویم، آگاهی که یکی از سرفصل‌های ثابت روزنامه‌ی گمراه و گمراه‌گر کیهان که روزنامه‌ای کاملاً، حامی دولت و منعکس‌کننده‌ی ایده‌های رهبر ایران است، اهانت به یاران جان برکف و شاگردان ممتاز پیامبر ﷺ است و روزی نیست که این روزنامه با مقاله‌ای مفصّل، با ذکر نام یکی از اصحاب، نسبت به اهانت آنان اقدام ننماید، حال چگونه ممکن است با کسانی که چنین اعتقادی دارند، به مذاکره نشست و به وحدت رسید.

ندارند، حفظ و قرائت آن را می‌دانند اما با فرهنگ و دانش آن، آشنایی ندارند تنها بر آنچه بر آنان تلاوت می‌شود، بسنده می‌کنند».

بنده با نظر استاد، عمر عبید حسنه، کاملاً موافقم ولی با این سخنان نیز به جواب مورد نظر خود دست نیافتیم و همان سؤال و ایراد قبلی وارد است که چرا وضعیّت مسلمانان اینگونه شده است، و متأسفانه ما در طول سالیان، در تشخیص دردها و امراض، کاملاً خیره ایم ولی از تجویز دارو و پادزهر مناسب، عاجز و درمانده می‌مانیم. بنده بدون هیچ گونه اغماض می‌گویم که ما در ادعای خود، تظاهر می‌کنیم که عقیده و مسلک خود را از قرآن می‌گیریم، در حالی که با نفس خود نیز صادق و بی‌پرده نیستیم، ما راه خود را انتخاب می‌کنیم و سپس رو به قرآن آورده و صفحاتش را ورق می‌زنیم و آیاتش را به گونه ای تفسیر و تأویل می‌کنیم که موافق و موازی با عقیده‌ی از پیش تعیین شده مان، باشد، و رفتار ما به گونه ای است که ظاهراً قرآن را راهنمای خود انتخاب نموده‌ایم ولی با دید واقع‌گرایانه، روشن می‌شود که قرآن را به دست گرفته ایم و به هرکجا که رهسپار می‌شویم، آن را با خود می‌بریم و بجای اینکه قرآن پیشوا و در جلوی ما حرکت کند و ما تابع آن بوده و از پشت سرش حرکت کنیم، فرسنگها جلوتر از آن حرکت نموده و قرآن را با خود و به هر کجا که مایل باشیم، می‌کشانیم و متأسفانه برخی از فقهاء و علماء اصول تا حدی بر پیشینه‌ی ذهنی خود تکیه و اعتماد نموده و جسورانه می‌گویند: «هر آیه و یا حدیثی که با نظر اصحاب (مذهب و عقیده‌ی قبلی) ما مخالف باشد، قابل تأویل و یا منسوخ است».

آری، مشکل اصلی مسلمانان در این مقوله نهفته است که پیشینه‌ی ذهنی خود را به قرآن، تحمیل می‌کنند تا جاییکه یک آیه از قرآن را که قطعاً مراد و مقصود خداوند از آن، یک معنا و حقیقت خاصی است، به صدها معنای مختلف، تأویل و تفسیر می‌نمایند، و مطمئناً یکی از معانی مراد الهی بوده و غیر آن باطل و گمراهی و گمراه کردن دیگران است، به عنوان مثال، مفسری، براساس سابقه‌ی ذهنی خود با استناد به آیه‌ی: ﴿وَأَنَّ

الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا ﴿١٨﴾^۱ [الجن: ۱۸]. و آیات مشابه آن، ندا و دادخواهی از غیر الله را شرک می‌داند و در مقابل او، مفسری دیگر، با استناد به آیاتی دیگر، ندا و دادخواهی از غیر الله و خصوصاً از مردگان را جایز می‌داند، چون پیشینه‌ی ذهنی او به دنبال این مطلب بود و حتی پیشینه‌ی ذهنی افراد، در تعیین نوع کاربرد واژگان عربی نیز تأثیر گذاشته است، مثلاً چون زمخشری و گروه معتزلی قائل به عدم رؤیت خداوند توسط ساکنان بهشت اند، به واژه‌ی «لن» خاصیت تأیید و نفی ابدی را اضافه می‌کنند، و می‌گویند که قول: ﴿لَنْ تَرِنِي﴾ [الأعراف: ۱۶۳]. خداوند به موسی عليه السلام، زمانی که از خداوند می‌خواهد، خود را به او بنمایاند، به معنای عدم رؤیت ابدی در دنیا و آخرت است، ولی آنهایی که قائل به رؤیت خداوند در بهشت اند، می‌گویند که کاربرد «لن» برای نفی محض بوده و ابدیت را نمی‌رساند، و آیه‌ی: ﴿وَلَنْ يَتَمَنَّوهُ أَبَدًا﴾ [البقرة: ۹۵]. را حجت گرفته و می‌گویند: «اگر واژه‌ی «لن» بر نفی ابدی دلالت می‌کرد، چرا کلمه‌ی «أبدًا» بعد از آن آورده شده است، و یا اینکه با آیه‌ی: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾﴾ [القيامة: ۲۲]. بر اثبات رؤیت خداوند در بهشت حجت می‌گیرند.

و همچنین به این حدیث جریب رضی الله عنه استناد می‌کنند که می‌گوید: «كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ﷺ فَنَظَرُ إِلَى الْقَمَرِ لَيْلَةً، يَعْنِي الْبَدْرَ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبِّكُمْ كَمَا تَرَوْنَ هَذَا الْقَمَرَ، لَا تُصَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ لَا تُغْلَبُوا عَلَى صَلَاةٍ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا فَافْعَلُوا ثُمَّ قَرَأْ: (وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ)»^۲.

تا اینجا بحث، امیدوارم با این دیدگاه موافق باشید که عقاید موروثی، تا چه اندازه برنوع تفاسیر و تأویلات قرآن تأثیر گذارند و شأن ما در أخذ راه و روش و عقیده‌ی خود

۱- مسجدها مختص پرستش خدا است، و (در آنها) کسی را با خدا نخوانید.

۲- «اللؤلؤ والمرجان فيما اتفق عليه الشيخان» یعنی: ما در نزد نبی ﷺ بودیم که هنگام شب، به قرص کامل ماه، نگاه کرد و گفت: به درستی که شما پروردگارتان را به زودی مشاهده خواهید کرد، همچنانکه این ماه را مشاهده می‌نمایید،....

رجوع به تفاسیر قرآن است^۱، نه خود قرآن، در حالی که دستور الهی به ما تبعیت از قرآن است، نه تبعیت از نظرات دیگران در باره‌ی قرآن. ﴿اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ﴾ [الأنعام: ۱۰۶]. پیروی کن از آنچه از سوی پروردگارت به تو وحی شده است، ﴿اتَّبِعُوا مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [الأعراف: ۳]. از چیزی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، و جز خدا از اولیاء و سرپرستان دیگری پیروی نکنید (و فرمان مپذیرید). کمتر متوجه (اوامر و نواهی خدا) هستید (و کمتر پند می‌گیرید).

البته در ادامه، یادآوری این مطلب لازم است که اختلافات فقهی میان مسلمانان، امری اجتناب‌ناپذیر است، چرا که این اختلافات در زمان حیات صحابه رضی الله عنهم نیز وجود داشته است که تفاوت صحابه در فهم قرآن را می‌رساند، زیرا علم و شناخت آنان نسبت به لغت عربی متفاوت بوده و ملازمت و همراهی آنان با پیامبر صلی الله علیه و آله در سطحی واحد نبود و بر حسب این تفاوتها، اختلاف فهم آنان از قرآن نیز متفاوت بود که آقای، محمد علی سائیس در کتاب «تاریخ الفقه الاسلامی» نمونه‌هایی از اختلاف آنان در استنباط از قرآن را برشمرده است و ما به ذکر نمونه‌ای از آن می‌پردازیم.

۱- ابن مسعود رضی الله عنه نیز با او موافق بود، بر بیرون رفتن زن طلاق داده شده از عده‌ی خویش، پیش از پایان سومین عادت ماهیانه فتوا داد؛ ولی زید بن ثابت معتقد بود که او می‌تواند با شروع عادت ماهانه‌ی سوم از عده خارج شود. ریشه‌ی اختلاف آنها، اختلاف برداشت از معنای واژه‌ی (قرء) به (طهر) و (حیض) بود.

۲- ابن مسعود رضی الله عنه درباره‌ی زنی که شوهرش پیش از آمیزش با او و قبل از تعیین مهریه فوت کرده بود، می‌گفت که از میراث متوفی به اندازه‌ی مهریه‌ی تعیین شده برای امثال همان زن در نظر گرفت. اجتهاد او طبق روایت معقل بن سنان اشجعی با حکم

۱- ما منکر ارزش وجود تفاسیر و استفاده از آن نیستیم ولی منکر و مخالف نوع مراجعه‌ی مسلمانان هستیم که هرکدام فقط به تفاسیری مراجعه می‌کنند که باب میل آنها سخن گفته باشد، و یکی از دلایل مهم عدم ایجاد وحدت با وجود قرآن روشن، همین نکته است.

پیامبر ﷺ درباره‌ی بروع بنت و اشق اسلمی هماهنگ بود؛ ولی علی ﷺ با نظریه‌ی او مخالفت کرده و قائل به تعیین مهریه برای آن زن نبود؛ و با استناد به آیه‌ی: ﴿لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً﴾ [البقرة: ۲۳۶]. می‌گفت: «اگر این زن توسط شوهرش طلاق داده می‌شد، مهریه‌ای به او تعلق نمی‌گرفت». پس علی ﷺ مرگ شوهر را با طلاق قیاس می‌کرد و نسبت به حدیث مذکور با توجه به سختگیری او در باره‌ی روایت، اعتنایی نکرد؛ ولی ابن مسعود میان وفات و طلاق تفاوت قائل بود و نظر خویش را با حدیث معقل به سنان اشجعی تایید می‌نمود.

بنابراین اختلاف فقهی، امری اجتناب‌ناپذیر است و از ثوابت دین که قابلیت انعطاف و تغییرات جزئی را نیز ندارند، نمی‌باشد و چه بسا وجود این اختلافات در مسائل فقهی باعث پویایی فقه و سبب ایجاد قابلیت همراهی آن با اعصار گوناگون زندگی بشری شود ولی بحث و کنجکاوی ما در باره‌ی اختلاف استنباط از قرآن در امور ثوابت دین که همان اصول زیربنایی آن - مسائل عقیدتی - است، می‌باشد.

لذا منکر طبیعی بودن اختلافات فقهی میان مسلمانان نیستیم، گرچه امکان تقلیل این اختلافات نیز با رجوع به سنت نبوی ﷺ و با کنترل و هدایت عصیبت مذهبی و با پذیرش امکان وقوع اشتباه از جانب امامان مذاهب (نسبت ندادن عصمت به امامان، بر خلاف مذهب اهل تشیع) به آسانی فراهم است و می‌توانند اجتهادات آنان را با احادیث صریح و صحیح پیامبر ﷺ مقایسه نموده و طبق خواست امامان مذاهب فقهی، که می‌گفتند: «إِذَا خَالَفَ قَوْلَنَا قَوْلَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَاضْرِبُوا بِقَوْلِنَا الْحَائِطَ» یعنی: «هرگاه نظرات ما با فرمایش پیامبر ﷺ مخالف بود، نظرات ما را ترک نموده و به دیوار بکوبید». به احادیث پیامبر ﷺ رجوع نمایند و اینگونه شکاف ایجاد شده میان مسلمانان تنگ‌تر شده و وحدت و یکپارچگی آنان، حاصل شود، ولی هدف ما در این مبحث پیگیری این مقوله نیست که «ان شاء الله» در مباحثی دیگر، جداگانه به آن خواهیم پرداخت.

یکی از اختلافات اساسی و عقیدتی میان مسلمانان، در باره‌ی جواز و عدم جواز ندای غیر از الله است، گروهی از آنها می‌پندارند، انسانی که در طول زندگانی اش بنده‌ی صالح

و پرهیزگار خداوند بوده است و فوت نموده، و یا کسانی که در راه دین خداوند، شربت شهادت را نوشیده اند، طبق نص قرآن ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمُوتَ بَلْ أَحْيَاءٌ ۗ وَلَٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ﴾^۱ [البقرة: ۱۵۴]. زنده اند، بنابراین می توان از آنها مددخواهی نموده و یا به ذات و جاه و مقام آنان در نزد الله، توسل کرد و همچنین به حدیث زیارت قبور «کان رسول الله ﷺ یعلمهم إذا خرجوا إلى المقابر فكان قائلهم يقول (في رواية أبي بكر) السلام على أهل الديار (وفي رواية زهير) السلام عليكم أهل الديار من المؤمنين والمسلمين وإنا إن شاء الله للاحقون أسأل الله لنا ولكم العافية»^۲ که در آن، مردگان، خطاب^۳ قرار داده شده است را، بر توانایی مردگان در شنیدن کلام زندگان، استناد می نمایند، اما جمیع دوستان و برادران مسلمان را خطاب قرار داده و می گوئیم، شخصی از بزرگان علم که مدت مدیدی را با این عقیده که مردگان، قادر به شنیدن سخنان زندگان بوده و حاجات و نیاز آنها را برآورده می نمایند، زندگی کرد و چنان در صحت و رواج این مسلک، مصمم بود که به

۱- و به کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده مگوئید، بلکه آنان زنده اند، ولیکن شما (چگونگی زندگی ایشان را) نمی فهمید.

۲- صحیح مسلم، باب ما يقال عند دخول القبر و الدعاء لأهلها.

۳- تذکر این مطلب ضروری است که گفته شود: هر خطابی، دلیل بر شنوا بودن مخاطب نیست، و خطاب به صاحبان قبور نیز در این حدیث، مانند این است که شخصی از آشنایان، به مسافرت رفته باشد و ما با ذکر نام و مورد خطاب قرار دادن او - ای علی، ای عُمَر، ای...، خداوند تو را به سلامت برگرداند- در حق وی دعا می کنیم، بدون آنکه او را شنوای سخنان مان بدانیم و این امر در زندگی روزمره مردم، به کثرت، متداول و مرسوم است، -حدثنا محمد بن بشار حدثنا أبو عامر العقدي حدثنا سليمان بن سفیان المديني حدثني بلال بن يحيى بن طلحة بن عبيدالله عن أبيه عن جده طلحة بن عبيد الله: أن النبي صلى الله عليه و سلم كان إذا رأى الهلال قال اللهم أهله علينا باليمن والإيمان والسلامة والإسلام ربي وربك الله ؛ قال أبو عيسى: هذا حديث حسن غريب، قال الشيخ الألباني: صحيح

به این حدیث توجه شود، که پیامبر ﷺ، هلال ماه را مورد خطاب قرار داده و می گوید: «رَبِّي وَ رَبِّكَ اللهُ؛ پروردگار من و تو (ای هلال ماه) الله است، آیا کسی می تواند ادعا کند که هلال ماه، می شنود، پس هر خطابی، دلیل شنوا بودن مخاطب نیست و می تواند، اهداف دیگری مورد نظر گوینده باشد.

درجه‌ی اجتهاد رسید و در برهه‌ای از زمان، ایشان تصمیم گرفتند که بدون جانبداری از عقیده‌ی پیشین خود، و با پاک نمودن ذهن خود از پیشینه‌ی ذهنی‌اش، به قرآن مراجعه نماید، حال او کاملاً معتقد است که طبق نصّ قرآنی، مردگان قادر به شنیدن سخنان انسانهای زنده نمی‌باشند، او کسی نیست، جز آیت الله برقی^۱، که ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

۱- علامه سید ابوالفضل ابن الرضا برقی قمی تهرانی در سال ۱۳۲۹هـ ق مطابق با ۱۲۸۷ هـ ش در شهر قم- ایران- در خاندان شیعه مذهبی به دنیا آمد و پدرش سید حسین شخص فقیر و زاهدی بوده است.

جد او سید احمد بن رضی الدین عالم مجتهد و مبارزی بوده که از شاگردان شیرازی کسی که فتوای تحریم تنباکو- ضد نفوذ بریتانیا در ایران- را صادر کرده است میباشد.

مادرش سکینه سلطان دختر شیخ غلام رضا قمی نویسنده‌ی کتاب ریاض الحسینی میباشد علامه، از اولین روزهای حیات پای در مکتب گذاشته، تعلیم و قراءت قرآن مجید و خواندن و نوشتن را فرا گرفت.

سپس به نزد شیخ عبدالکریم یزدی حائری که در آن وقت یکی از بزرگترین علمای شیعه بود رفت تا مراحل تحصیلش را ادامه دهد.

علامه برقی در حکایت از احوال خویش میگوید: به مدرسه رضویه قم که در آن زمان معروف بود رفتم ولی از اینکه خرد سال بودم به من اطاقی ندادند ولی با اصرار زیاد اطاق کوچکی به من دادند که نه از گرمی محفوظ بودم و نه از سردی.

به هر حال از خانه‌ی خودم حصیر و فرش‌ی آوردم و در این حجره‌ی کوچک و یا در این زاویه شب و روزم را گذراندم تا که الحمد لله دروس علوم شرعی را کسب نمودم.

از صرف ونحو شروع کردم و آخرین کتاب مغنی البیب و کتاب الأعاریب ابن هشام و شرح جامی بر کافیة این حاجب را به انتها رساندم بعد از این خود شیخ حائری مدیر از من امتحان گرفت و الحمد لله از موفقیت کامل برخوردار شدم که سپس از طرف حوزه برایم حقوقی تعیین شده تا ادامه‌ی تحصیل دهم.

و به دنبال آن تحصیلم را در علم فقه و اصول فقه که در حوزه‌های علمی رایج است ادامه دادم، در اثنای تحصیل به تدریس درسهای ابتدایی نیز مشغول بودم و رفته رفته یکی از مدرسین حوزه‌ی قم فائز گردیدم بعداً برای تخصص در علم فقه و اصول فقه به نجف اشرف رفتم و در نزد کبار مراجع

«جمله: ﴿إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى﴾ [النمل: ۸۰]. دلالت دارد که مردگان نمی‌شنوند و خطاب و تکلم با ایشان کار لغوی (بیهوده ای) است و عقلا نیز چنین است زیرا هر مستمعی جز خدا با گوش می‌شنود چه انبیا و چه اولیاء. پس چون وفات کردند گوش ایشان از کار افتاده و قوه سامعه ندارند پس نمی‌شنوند. و به سندهای متعدد نقل شده که رسول خدا ﷺ دعا می‌فرمود که: «اللهم لا تجعل قبری وثناً يُعبد». یعنی: خدایا قبر مرا بتی قرار مده که پرستیده شود! یعنی: حفظ کن. و روایات بسیاری به این مضمون وارد شده که: «لا تطف بقبر» که مسلمان حق ندارد به هیچ قبری طواف کند. و طواف و خواندن مدعو غیبی عبادت است پس اگر مردم مانند زمان ما چنین عباداتی را برای غیر خدا انجام دهند و مثلاً غیر خدا را بخوانند و اسم آن را عبادت نگذارند باز عبادت نموده و به شرک

شیعه مراحل عالی دروس فقه و اصول فقه را طی کردم سه سال در نجف اشرف گذراندم و از بسیاری از علمای کبار آن دیار من جمله: مرجع بزرگ شیعه در آن وقت سید ابوالحسین موسوی اصفهانی کسب علم کردم.

سپس علامه برمی‌گردد و در قم نیز اجازه ی اجتهاد را از آیت الله عبدالنبی نجفی عراقی که یکی از مراجع بزرگ شیعه بود اخذ می‌کند. مذهب و عقیده‌ی علامه برقی:

چنان که متذکر شدیم علامه برقی در شروع از جمله ی علمای مذهب شیعه اثنا عشری بوده و از مجتهدین اعلامشان به شمار می‌رفت، ولی اخلاص، صدق و مبارزه او با بدعتها و خرافات و تمسک شدید علامه به قرآن کریم نهایت او را به طرف حق رهبری کرد.

علامه از سن ۴۵ سالگی از مذهب و عقاید شیعه اثنا عشری دست کشیده و با حکم به ظاهر قرآن و سنت صحیح و آن چه از سلف صالح این امت باقی مانده به ویژه خلفای راشدین و همگی یاران رسول خدا از مهاجرین و انصار[ؓ] و پیروانشان عمل کرده است. علامه برقی می‌گوید اگر ما خواسته باشیم سنت صحیح را در روایات و کتب شیعه بیابیم ممکن نیست.

ولی بایستی در کتب مسانید و مصنفات حدیث که در نزد جمهور مسلمین است جستجو کرد، هر چه از رسول اکرم ﷺ باشد، سند و متن آن صحیح باشد و مخالف قرآن کریم نباشد گرفته می‌شود و گرنه متروک است.

وارد شده‌اند. زیرا با نام گذاری، معنی عوض نمی‌شود. در این آیه خدا می‌فرماید؛ تو ای محمد نمی‌شنوانی به مردگان، پس جایی که محمد ﷺ نشنوند بطریق اولی دیگری نتواند با مردگان سخن گوید. پس آن کسی که سر قبر انبیاء و اوصیا و یا بزرگان می‌رود و می‌گوید: «السلام عليك أشهد أنك تسمع كلامي و ترد جوابي و تری مقامي»، چنین کسی بر خلاف عقل و بر خلاف قرآن شهادت داده و حال آنکه شهادت به چیزی که نشنیده و ندیده طبق شرع حرام و از گناهان است. و رسول خدا ﷺ فرمود: «لعن الله زوارات القبور و المتخذين عليها سرج». و ابو عمرو و عامر بن شراحیل متوفای ۱۰۴ هجری که از علمای بزرگ اسلام بوده و صد و پنجاه نفر صحابه رسول خدا ﷺ را دیده و أخذ حدیث نموده مکرر می‌گفت: «لو لا أن رسول الله نهي عن زیارات القبور لزرت قبر النبي».

بعضی از خرافاتیان گویند: مقصود از جمله‌ی: «إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى» مرده دلان و کفار کوردل می‌باشد که خدا ایشان را تشبیه به مرده کرده، پس مقصود این است که محمد کلام خود را به کفار نمی‌شنوند جواب اینست که این بیان شما بهتر گفته ما را ثابت می‌کند، زیرا خدا تشبیه کرده مرده دلان را به مردگان حقیقی و اموات در اینکه سخن را نمی‌شنوند، و در هر تشبیهی وجه شبهی لازم است در اینجا وجه شبه؛ نشنیدن سخن است و باید وجه شبه در مشبه به اقوی از مشبه باشد مثلاً: اگر زید را به شیر تشبیه کنیم و بگوئیم «زیدٌ أسدٌ في الشجاعة»، در اینجا وجه شبه که شجاعت است باید در شیر اقوی باشد، یعنی شجاعت شیر مسلم و یقینی باشد تا زید را به او تشبیه کنیم. پس در آیه نشنیدن مردگان حقیقی باید مسلم و یقینی باشد تا خدا مرده دلان را به آنها تشبیه کرده باشد. باضافه خدای تعالی در آیه ۲۲ سوره فاطر فرموده: «وَمَا أَنْتَ بِمُسْمَعٍ مِّنَ فِي الْقُبُورِ ﴿۲۲﴾ [فاطر: ۲۲]. که در آنجا صریحاً فرموده: «مَنْ فِي الْقُبُورِ» شنوا نیستند و نمی‌شنوند. بعضی از عالم نمایان آیات به این صراحت را پشت سر انداخته‌اند و به روایات مجعوله چسبیده‌اند از قبیل اینکه؛ رسول خدا ﷺ در روز جنگ بدر که جسد مشرکین را در چاه انداختند با ایشان سخن گفت و فرمود: «وجدتم ما عملتم»، در حالی که چنین نیست،

رسول خدا ﷺ وجدتم نفرمود بلکه آیه قرآن را قرائت کرد و گفت: «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا». حضرت باقر التلعكبري می فرماید: «نهی رسول الله ﷺ أن یصلی علی قبر أو یقعد علیه أو یبنی علیه». یعنی رسول خدا نهی فرمود از اینکه روی قبری نماز بخوانند و یا بنشینند و یا بر آن بنائی کنند. و در کتاب نهاییه از رسول خدا ﷺ روایت کرده که: «نهی النبی ﷺ أن یحصص القبر أو یبنی علیه أو یکتب علیه لأنه من زینة الدنيا فلا حاجة بالمیت إليه». یعنی رسول خدا ﷺ نهی فرمود: از اینکه بر قبر گچکاری شود یا بر آن بنا شود یا بر آن نوشته شود زیرا که اینها از زینت دنیا است و میت احتیاجی به آن ندارد. و در کتاب محاسن برقی از حضرت علی التلعكبري روایت کرده که فرمود: «من جدد قبرا أو مثل مثالا فقد خرج عن الإسلام». یعنی: کسی که قبری را پس از کهنه شدن تعمیر نماید یا مجسمه‌ای بسازد از اسلام خارج گردیده است. و نیز کتاب کافی از حضرت علی التلعكبري روایت کرده که فرمود: «بعثنی رسول الله إلى المدینه فی هدم القبور وكسر الصور فقال لا تدع صورة إلا محتها ولا قبرا إلا سويته».

یعنی: «پیغمبر ﷺ مرا فرستاد برای اینکه قبرها را (که در جاهلیت برجسته می ساختند) با زمین یکسان و هموار کنم و بتها را همه را بشکنم. یعنی خود علی التلعكبري ویران کننده قبرها بود ولی مردم بر خلاف او برای اولاد همان علی قبرها ساختند!! باید مردم دست از اعمال مخالف کتاب خدا و سنت رسول ﷺ بردارند و خداشناس شوند. حضرت باقر التلعكبري می فرمود: «من عرف الإمام و لم يعرف الله فقد ضل ضلالا بعيدا» یعنی: «کسی که امام را بشناسد ولی خدا را نشناسد بسیار گمراه است!». بهر حال با وجود آیات روشن قرآن احتیاج به نقل چنین روایاتی نیست.

پاسخ به یک شبهه: ممکن است که بعضی ها بگویند: «شما که ادعا می کنید، در مقابل نصوص دین توقف کرده و تسلیم می شوید، در مقابل این حدیث نبوی ﷺ چه می گوئید که پیامبر ﷺ می فرماید: «ما من أحد یسلم علی إلا رد الله علی روحی حتی أورد علیه السلام»^۱.

۱- صحیح [البانی، ناصرالدین، السلسلة الصحیحة]

بنابراین، این روایت نبوی دلالت می‌کند که پیامبر ﷺ قادر به شنیدن می‌باشند، در حالی که او نیز میت و مرده است؟ ﴿إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ﴾ [الزمر: ۳۰].

صحیح است که ما ادعا کرده ایم در مقابل نصوص دین، تسلیم شده و عقل و فهم خود را به آن می‌سپاریم، و وجه تمایز ما با دیگران و مایه‌ی فخر ما و مهر تأیید درستی عقیده‌ی ما این است که در مقابل قرآن و سنت نبی ﷺ، کاملاً تسلیم و مطیع هستیم و مانند موارد دیگر، در مقابل این حدیث نبوی نیز، به سخن پردازی نمی‌پردازیم و نیز از محیط و چارچوبی که این حدیث ترسیم نموده است، پا را فراتر نمی‌بریم و می‌گوییم، چون این حدیث، در نزد ما به درجه‌ی صحت رسیده و القای واژگان آن از زبان مبارک پیامبر ﷺ به اثبات رسیده است، می‌گوییم: که طبق مفاد این روایت، پیامبر ﷺ قادر به شنیدن سلام و صلوات، از طرف مسلمانان می‌باشد، ولی نکته‌ی مفهومی از این روایت این است که ایشان ﷺ فقط قادر به شنیدن سلام و صلوات امت خود می‌باشد و این شنیدن نیز، به طور مستقیم نبوده و بلکه بر اساس این روایت که پیامبر ﷺ می‌گویند: «إِنَّ اللَّهَ مَلَائِكَةَ سِيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يَبْلُغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامُ»^۱، فرشتگانی گردش کنان در زمین وجود دارند که سلام امت را به من می‌رسانند. بنابراین، این شنیدن نیز با واسطه‌ی فرشتگانی می‌باشد که وظیفه‌ی محول شده به آنها، ابلاغ سلام و صلوات مسلمانان به پیامبرشان می‌باشد. پس

۱- قال الألباني في «السلسلة الصحيحة» ۶ / ۸۴۲: أخرجه النسائي (۱ / ۱۸۹) و ابن حبان (۱۳۹۲) و الحاكم (۲ / ۴۲۱) و كذا الدارمي (۲ / ۳۱۷) و أحمد (۱ / ۴۴۱ و ۴۵۲) و ابن المبارك في «الزهد» (ق / ۲۰۴ / ۲) و القاضي إسماعيل في «فضل الصلاة على النبي» (رقم ۲۱) و عنه ابن النجار في «تاريخ المدينة» صفحة (۳۹۸) و ابن أبي شيبة في «المصنف» (۲ / ۱۳۵) و ابن الديباجي في «الفوائد المنتقاة» (۲ / ۸۰ / ۲) و الطبراني في «الكبير» (۳ / ۸۱ / ۲) و أبونعيم في «أخبار أصبهان» (۵ / ۲۰۵) و ابن عساکر في «تاريخ دمشق» (۹ / ۱۸۹ / ۲) من طرق عن سفيان الثوري و قرن به بعضهم الأعمش، كلاهما عن عبد الله بن السائب عن زاذان عن عبد الله بن مسعود مرفوعاً، و قال الحاكم: «صحيح الإسناد». و وافقه الذهبي، و صححه أيضاً ابن القيم في «جلاء الأفهام» (صفحة ۲۷). و هو كما قالوا. و له شاهد يرويه أبو يحيى عن مجاهد عن ابن عباس قال: قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ اللَّهَ مَلَائِكَةَ سِيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يَبْلُغُونِي مِنْ أُمَّتِي: فَلان سلم عليك و يصلي عليك، فلان يصلي عليك و سلم عليك». أخرجه ابن عدي في «الكامل» (۳ / ۲۳۸) في ترجمة أبي يحيى هذا، و هو القتات، و ختم ترجمته بقوله: «في حديثه بعض ما فيه، إلا أنه يكتب حديثه». يشير إلى أنه صالح للاستشهاد به. و نحوه قولاً لحافظ في «التقريب»: «لین الحديث».

شنیدن سلام و صلوات مسلمانان توسط پیامبر ﷺ به این معنی نیست که او مستقیماً بشنود و شخصی را که سلام می‌رساند را بشناسد و به او جواب دهد.

پس بیاییم، توقف نمودن در حدود ترسیم شده از جانب نصوص دین را با نفس خود تمرین نموده و به خود بقبولانیم که الله و پیامبرش، در سخن گفتن کاملاً جانب حکمت را رعایت کرده‌اند و عدم اطالهی کلام از جانب آنان به معنای عدم مقصود بودن معانی زیاده از کلامشان می‌باشد.

تأثیر سوء پیشینه‌ی ذهنی افراد، از شکل‌گیری نوع تفاسیر آیات قرآن و احادیث پیامبر ﷺ فراتر رفته و دامنگیر آثار صحابه شده است، به عنوان مثال کسانی که قائل به جواز توسل با «جاه و مقام و ذات و حق» اشخاص می‌باشند، به حدیث استسقاء عمر ﷺ با عباس ﷺ استناد می‌کنند که طبق این حدیث روایت شده از آنس ﷺ: عمر ﷺ به هنگام وقوع قحطی و خشکسالی با عباس بن عبدالمطلب، استسقاء (طلب نزول باران) می‌کرد و می‌گفت: «پروردگارا (به هنگام حیات پیامبر ﷺ به پیامبرمان توسل می‌جستیم و به ما باران را فرو می‌فرستادید و (اکنون) به عموی پیامبر ﷺ به سوی تو، توسل می‌کنیم، بنابراین باران را به ما نازل کن». و در این موقع، باران نازل می‌شد، آنهایی که قائل به جواز توسل با جاه و مقام شخص می‌باشند، می‌گویند: «توسل عمر ﷺ با جاه و مقام عباس در نزد خداوند انجام گرفته و از خداوند خواسته است تا به خاطر او باران را نازل نماید، در حالی که گروهی دیگر از مسلمانان که توسل با جاه و مقام و ذات و حق بندگان را جایز نمی‌دانند، می‌گویند که: «در کلام عمر ﷺ - (به هنگام حیات پیامبر ﷺ با..... پیامبرمان توسل می‌جستیم و به ما باران را فرو می‌فرستادید و (اکنون) با..... عموی پیامبر ﷺ به سوی تو، توسل می‌کنیم - کلمه‌ای محذوف و مقدر است، (که مکان این کلمه در جمله با..... مشخص شده است) بنابراین، کسانی که توسل با جاه و مقام اشخاص را جایز می‌دانند، می‌گویند که کلمه‌ی محذوف در این جمله، جاه و یا مقام است ولی مخالفان آنها می‌گویند که کلمه‌ی محذوف، دعا می‌باشد، یعنی؛ پروردگارا (به هنگام حیات پیامبر ﷺ با دعای پیامبرمان توسل می‌جستیم و به ما باران را فرو می‌فرستادید و (اکنون) با دعای عموی پیامبر ﷺ به سوی تو، توسل می‌کنیم، بنابراین باران را به ما نازل کن.

بنده این مسئله را نیز به طور جدی پیگیری نمودم و با دست آویز قراردادن احادیث صحیح، به سنت پیامبر ﷺ رجوع نمودم و مشاهده نمودم که سنت ایشان ﷺ، که ما ملزم به پیروی از آن هستیم، در این مورد بسیار شفاف است و ایشان به هنگام قحطی به همراه مردم به بیرون از شهر رفته و پیوسته در طلب باران دعا کرده و دو رکعت نماز را بجا می‌آورد و یا اینکه، صحابه از او می‌خواستند، از خداوند طلب باران نماید، بنابراین، آنان با دعای پیامبر توسل می‌کردند.^۱

در پایان، به طور اجمال و مختصر می‌گوییم: «وجود اختلاف در مسائل مربوط به عقیده، میان مسلمانان غیر قابل انکار و واقعیتهای تلخ است و روشن است که هر یک از فرقه‌های مسلمانان با استناد به آیات قرآن، به راه و روش خود صحه گذارده و ظاهراً، قرآن نیز هر کدام از آنها را تأیید و تصدیق می‌نماید که به نظر ما از جمله‌ی استدراجات قرآن است و نشان از این دارد که قرآن، قابلیت هدایت‌گری خود را به آنان نشان نمی‌دهد، چون بر همگان روشن است که صراط مستقیم مورد نظر این کتاب آسمانی، صراطی واحد است: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّيْنَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ [الأنعام: ۱۵۳] «و [بدانید] این است راه راست من؛ پس، از آن پیروی کنید. و از راه‌ها [ی دیگر] که شما را از راه وی پراکنده می‌سازد پیروی مکنید. اینهاست که [خدا] شما را به آن سفارش کرده است، باشد که به تقوا گرایید».

بنابر این چاره چیست؟

لذا پاسخ این است که هر وسیله‌ای روش استفاده‌ی خاصی دارد و روش استفاده از قرآن نیز - به عنوان یک وسیله‌ی هدایت‌گر - مراجعه به آن با ذهنی خالی و عاری از عقیده‌ای خاص است، و اگر ما با این رویه به سوی قرآن رفته و به جای الگوبرداری از پیشینه‌ی ذهنی و عقیده‌ی آباء و اجداد، به خط مشی قرآن، چنگ بزنیم، مطمئناً قابلیت و

۱- «صحیح بخاری، باب الدعاء فی الاستسقاء قائماً» «صحیح مسلم، کتاب صلاة الاستسقاء» و کتب

حدیثی دیگر....

توانایی قرآن را عمیقاً درک خواهیم کرد و جمیع مسلمانان را، مانند مسلمانان صدر اسلام به صراط مستقیم واحدی، هدایت خواهد کرد، پس بیاییم به قرآن اعتماد نموده و خود را به آن بسپاریم و پیرو و مقتدای حقیقی قرآن باشیم.

در این راستا آیاتی چند از قرآن مجید، که واژه‌ی «من دون الله» در همه‌ی آنها تکرار شده است را از متن قرآن - به همراه ترجمه‌ی ساده و روان آیات - انتخاب کردیم و بدین وسیله از مطالعه کنندگان این مقاله، می‌خواهیم تا مسئله‌ی ندا و دادخواهی از غیر الله را با میزان این آیات، بررسی نمایند و بنگرند که دیدگاه قرآن، در این باره چیست، و به این نکته نیز توجه شود که معنای لغوی «دون» از پرتو کتابهای لغت، کلمات «غیر، پست، درمقابل، و...»، را شامل می‌شود.

و همچنین، دقت شود، کسی که یا علی، یا حسین، یا امام رضا، و یا فلان، یا شیخ و یا... می‌گوید، آیا اینها خدایند و یا غیر خدایند و به آیات ذیل نیز توجه شود که خداوند، به فریاد خواندن غیر از خود را به کرات، نهی می‌کند.

- دون: پست، نامرغوب، کم، ناکافی پایین تراز...، پست تر از... (از نظر درجه، قیمت، ارزش و...)، قطع نظر از...^۱.

دون: نقیض و ضد فوق - به معنای «غیر» نیز استعمال می‌شود که در حدیث آمده: «لیس فیما دون خمسة أواق صدقة» به معنای «غیر» است.^۲

- دون: ضعیف و رنجور - پست و بی ارزش - پست و حقیر و ناچیز و بیمقدار، گویند «شیءٌ دونٌ»: چیز حقیر و بی مقدار و پست و گاهی به معنای شریف و بزرگوار نیز می‌آید. گویند: «هو دونه» یعنی: مقام و مرتبه او پایین تر از وی است - به معنای «غیر» است ﴿مِن دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ [البقرة: ۱۰۷]. یعنی: «و نیست برای شما غیر از خدا دوست و نه یآوری»^۳.

۱- فرهنگ معاصر عربی فارسی آذرتاش آذرنوش.

۲- (فیروزآبادی، القاموس المحيط، باب النون، فصل الدال).

۳- (المنجد، ترجمه).

۱- ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ [البقرة: ۲۳].

«اگر درباره آنچه بر بنده خود نازل کرده‌ایم، دچار شک و دودلی هستید، سوره‌ای همانند آن را بسازید (و ارائه دهید) و گواهان خود را بجز خدا (که بر صدق قرآن گواهی می‌دهد) فرا خوانید (تا بر صدق چیزی که آورده‌اید و همسان قرآنش می‌دانید، شهادت دهند) اگر راستگو و درستکارید.»

۲- ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴾ [البقرة: ۱۰۷]. «آیا نمی‌دانی که ملک و فرمانروائی آسمانها و زمین از آن او است؟ (و حق دارد هرگونه تغییر و تبدیلی در آیات و معجزات خود بدهد) و جز خدا سرپرست و یآوری برای شما نیست.»

۳- ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِّن دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵]. «برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خدا گونه‌هائی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را سخت دوست می‌دارند (و بالاتر از هر چیز بدو عشق می‌ورزند). آنان که ستم می‌کنند اگر می‌شد عذابی را مشاهده نمایند که هنگام (رستاخیز) می‌بینند، (می‌فهمند که) قدرت و عظمت همه از آن خدا است و خدا دارای عذاب سختی است.»

۴- ﴿قُلْ يَا هَلَلُ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾ [آل عمران: ۶۴]. «بگو: ای اهل کتاب! بیائید به سوی سخن دادگرانه‌ای که میان ما و شما مشترک است (و همه آن را بر زبان می‌رانیم، بیائید بدان عمل کنیم، و آن این) که جز خداوند یگانه را نپرستیم، و چیزی را شریک او نکنیم، و برخی از ما برخی دیگر را، به جای خداوند یگانه، به خدائی نپذیرد. پس هرگاه (از این دعوت) سر بر تابند، بگوئید: گواه باشید که ما منقاد (اوامر و نواهی خدا) هستیم.»

۵- ﴿مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّيْنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ ﴿٧٩﴾﴾^{٧٩}
[آل عمران: ۷۹].

«هیچ کسی (از پیغمبران) را نسزد که خدا بدو کتاب و حکمت و نبوت بخشد، آن گاه او به مردمان بگوید: به جای خدا، بندگان (و پرستش کنندگان) من باشید. بلکه (به مردمان این چنین می گوید که:) با کتابی که آموخته‌اید و یاد داده‌اید و درسی که خوانده‌اید، مردمانی خدائی باشید (و جز او را بندگی نکنید و نپرستید)».

۶- ﴿وَلَا ضَلَّئِهِمْ وَلَا مِئِينَهُمْ وَلَا مَرْنَهُمْ فَلْيُبَيِّتْ كَنْءَ آذَانَ الْآنَعَمِ وَلَا مَرَّهُمْ فَلْيَبْغِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ^٦ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا ﴿١١٩﴾﴾^{١١٩}
[النساء: ۱۱۹].

«حتماً آنان را گمراه می‌کنم و به دنبال آرزوها و خیالات روانشان می‌گردانم، و (آن گاه که بدین وسیله ایشان را فرمانبر خود کردم، هرچه را خواستم) بدیشان دستور می‌دهم، و آنان (اعمال خرافی انجام می‌دهند و از جمله) گوشه‌های چهارپایان را قطع می‌کنند، و بدیشان دستور می‌دهم، و آنان آفرینش خدا را دگرگون می‌کنند (و حتی دین خدا را تغییر می‌دهند، و فطرت توحید را به شرک می‌آیند!) و هر که اهریمن را به جای خدا سرپرست و یاور خود کند، به راستی زیان آشکاری کرده است».

۷- ﴿لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ^٧ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٢٣﴾﴾^{١٢٣}
[النساء: ۱۲۳].

«(جزا و پاداش، و فضیلت و برتری) نه به آرزوهای شما و نه به آرزوهای اهل کتاب است. هرکس که کار بدی بکند در برابر آن کیفر داده می‌شود، و کسی را جز خدا یار و یاور خود نخواهد یافت (تا او را کمک کند و از عذاب خدا محفوظ گرداند)».

۸- ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ^٨ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا

نَصِيرًا ﴿١٧٣﴾ [النساء: ۱۷۳]. «و اما کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، خداوند پاداش ایشان را به تمام و کمال خواهد داد و از فضل خود بر پاداش آنان خواهد افزود. و اما کسانی که سر باز زنند و بزرگی ورزند، خداوند آنان را مجازات دردناکی خواهد کرد، و بجز خدا سرپرست و یآوری نخواهند یافت.»

۹- ﴿قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ

الْعَلِيمُ ﴿٧٦﴾ [المائدة: ۷۶]. «بگو: آیا جز خدا کسی و چیزی را می پرستید که مالک هیچ سود و زیانی برای شما نیست؟ و خدا شنوای (اقوال و) آگاه (از اعمال شما) است.»

۱۰- ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ

قَالَ سُبْحٰنَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلُّهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ ﴿١١٦﴾ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿١١٧﴾ [المائدة: ۱۱۶-۱۱۷].

«و (خاطر نشان ساز) آن گاه را که خداوند (در روز قیامت) می گوید: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته ای که جز الله، من و مادرم را هم دو خدای دیگر بدانید (و ما دو نفر را نیز پرستش کنید و بخوانید؟). عیسی می گوید: تو را منزّه از آن می دانم که دارای شریک و انباز باشی. مرا نسزد که چیزی را بگویم (و بطلبم که وظیفه و) حق من نیست. اگر آن را گفته باشم بیگمان تو از آن آگاهی. تو (علاوه از ظاهر گفتار من) از راز درون من هم باخبری، ولی من (چون انسانی بیش نیستم) از آنچه بر من پنهان می داری بی خبرم. زیرا تو داننده رازها و نهانیهای (و از خفایا و نوایای امور باخبری). من به آنان چیزی نگفتم مگر آنچه را که مرا به گفتن آن فرمان داده ای (و آن) این که جز خدا را پرستید که پروردگار من و پروردگار شما است (و همو مرا و شما را آفریده است و همه بندگان اوئیم). من تا آن زمان که در میان آنان بودم از وضع (اطاعت و عصیان) ایشان اطلاع داشتم، و هنگامی که مرا میراندی، تنها تو مراقب و ناظر ایشان بوده ای (و اعمال و

افکارشان را پائیده‌ای) و تو بر هر چیزی مطلع هستی (ومن بعد از وفات از کردار امتم اطلاعی نداشتم)».

۱۱- ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾﴾ [الأنعام: ۵۶]. «بگو: من نهی شده‌ام از این که پرستش کنم آنهایی را که سواى خدا به فریاد می‌خوانید (و عبادتشان می‌نمائید). بگو: من از هوی و هوسهای شما پیروی نمی‌کنم، که (اگر چنین کنم، همچون شما) در آن وقت گمراه می‌شوم و از زمره راه‌یافتگان نخواهم بود».

۱۲- ﴿وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكَرَ بِهِمْ أَنْ تَبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ وَإِنْ تَعَدَلَ كُلٌّ قَدَلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ﴿٧٠﴾﴾ [الأنعام: ۷۰]. «کسانی را ترک کن که آئین (فطری و آسمانی) خود را به بازی و شوخی گرفته‌اند و زندگی دنیا آنان را گول زده است (و آخرت را از یادشان برده است). و به آن (زمزمه جاویدان قرآن، پیوسته ایشان را) پند و اندرز بده (و بدانان بگو که در روز قیامت) هرکسی در گرو اعمالی است که انجام داده است و مسؤول چیزهایی است که فراچنگ آورده است، و بجز خدا برای ایشان یار و یاورى و میانجی و واسطه‌ای نیست (تا مردمان را از عذاب دوزخ برهاند و به بهشت وارد گرداند). و اگر چنین کسی هرگونه فدیة و توانی (که تو می‌دانی، برای نجات خود) بپردازد، از او دریافت نمی‌گردد (و پذیرفته نمی‌شود). آنان کسانی هستند که گرفتار اعمالی شده‌اند که کرده‌اند (و به زندان چیزهایی دربندند که فراچنگ آورده‌اند). برای آنان به سبب کفری که می‌ورزیده‌اند، نوشیدنی بسیار داغ و عذاب بس دردناکی است».

۱۳- ﴿قُلْ أَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرُدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا اللَّهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ أَتَيْنَا قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ﴾ [الأنعام: ۷۱]. «بگو: آیا چیزی غیر از خدا را بخوانیم (و

عبادت و پرستش کنیم) که نه سودی به حال ما دارد و نه زیانی؟ و آیا پس از آن که خداوند ما را هدایت بخشیده است (و به سوی خود رهنمون کرده است) به عقب بازگشت کنیم (و از ایمان دست بکشیم و دیگر بار به کفر برگردیم؟) و (بسان کسی باشیم و کنیم) که شیاطین او را در زمین (بیابانهای برهوت) ویلان و سرگردان به دنبال خود کشند، و دوستانی داشته باشد که او را به راه راست خوانند و به سوی خود فریاد دارند (اما او بدیشان گوش نکند و به دنبال شیاطین رود و گمراه‌تر و گمراه‌تر شود؟) بگو: هدایت خداوند، هدایت است و (بجز اسلام، ضلالت است، و از سوی خدا) به ما دستور داده شده است که فرمانبردار پروردگار جهانیان باشیم (و منقاد او شویم و به فرمان او رویم)».

۱۴- ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۰۸﴾ [الأنعام: ۱۰۸]. «ای مؤمنان! به معبودها و بت‌هایی که مشرکان بجز خدا می‌پرستند دشنام ندهید تا آنان (مبادا خشمگین شوند و) تجاوزکارانه و جاهلانه خدای را دشنام دهند. همان گونه (که معبودها و بت‌ها را در نظر اینان آراسته‌ایم) برای هر ملتی و گروهی کردارشان را آراسته‌ایم. (هرکسی کار خود را زیبا می‌بیند. بزهکار بر اثر تکرار گناه قبح آن در نظرش زدوده می‌شود و بر اثر وسوسه شیاطینی و نفسانی زشت زیبا جلوه‌گر می‌گردد. به هر حال) عاقبت بازگشتشان به سوی خدایشان است و خدا آنان را از آنچه کرده‌اند آگاه می‌سازد (و پاداش و پادافره نیکان و بدان را خواهد داد)».

۱۵- ﴿فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ ﴿۳۰﴾ [الأعراف: ۳۰]. «(در آن وقت که به سوی او برمی‌گردید، دو گروه خواهید بود: گروهی که (خداوند ایشان را موفق گردانده است و به سبب پیروی از رهنمود پیغمبران) هدایتشان بخشیده است، و گروهی که درخور گمراهی گردیده و سرگشته شده‌اند، چرا که به جای الله، شیاطین را به دوستی و سروری گرفته‌اند و خویشان را راه‌یافته پنداشته‌اند».

۱۶- ﴿فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۗ أُولَٰئِكَ يَنَاهُمُ نَصِيحُهُم مِّنَ الْكِتَابِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمْ رَسُولُنَا يُتَوَفَّوهُمْ قَالُوا إِنَّا مَا كُنْتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا وَشَهِدُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ ﴿٣٧﴾﴾ [الأعراف: ۳۷]. «آخر چه کسی ستمکارتر از کسانی است که بر خدا دروغ می‌بندند یا این که آیات او را تکذیب می‌نمایند؟ نصیب مقدرشان بدیشان می‌رسد (و در جهان روزگار معین خود را بسر می‌برند و روزی مشخص خویش را می‌خورند) تا آن گاه که فرستادگان ما (یعنی فرشتگان قبض ارواح) به سراغشان می‌آیند تا جانشان را بگیرند. (بدین هنگام بدیشان) می‌گویند: معبودهائی که جز خدا می‌پرستیدید کجایند؟ (بدیشان بگوئید بیایند و شما را از چنگال مرگ برابند!). می‌گویند: از ما نهان و ناپیدا شده‌اند و به ترک ما گفته‌اند (و امید نفع و خیری بدانان نداریم. در اینجا است که) آنان علیه خود گواهی می‌دهند و اعتراف می‌کنند که کافر بوده‌اند».

۱۷- ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٩٤﴾﴾ [الأعراف: ۱۹۴]. «کسانی را که بجز خدا فریاد می‌دارید و می‌پرستید، بندگانی همچون خود شما هستید (و کاری از آنان ساخته نیست و نمی‌توانند فریادرس شما باشند). آنان را به فریاد خوانید و (از ایشان استمداد جوئید) اگر راست می‌گوئید (که کاری از ایشان ساخته است) باید که به شما پاسخ دهند (و نیاز شما را برآورده کنند)».

۱۸- ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِن دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَنَّةٍ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾﴾ [التوبة: ۱۶].

«آیا گمان می‌برید که به حال خود رها می‌شوید (و مورد آزمایش به وسیله جهاد و غیره قرار نمی‌گیرید) و خداوند به مردم نمی‌شناساند کسانی از شما را که به جهاد برخاسته‌اند و بغیر از خدا و پیغمبر و مؤمنان، دوست نزدیکی و محرم‌اسراری برای خود نگرفته‌اند؟ خداوند از همه اعمالتان آگاه است (و پاداش رفتار و کردارتان را به تمام و کمال می‌دهد)».

۱۹- ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا ۗ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ سُبْحٰنَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۹﴾ [التوبة: ۳۱]. «یهودیان و ترسایان علاوه از خدا، علماء دینی و پارسایان خود را هم به خدائی پذیرفته‌اند (چرا که علماء و پارسایان، حلال خدا را حرام، و حرام خدا را حلال می‌کنند، و خودسرانه قانونگذاری می‌نمایند، و دیگران هم از ایشان فرمان می‌برند و سخنان آنان را دین می‌دانند و کورکورانه به دنبالشان روان می‌گردند. ترسایان افزون بر آن) مسیح پسر مریم را نیز خدا می‌شمارند. (در صورتی که در همه کتابهای آسمانی و از سوی همه پیغمبران الهی) بدیشان جز این دستور داده نشده است که: تنها خدای یگانه را بپرستند و بس. جز خدا معبودی نیست و او پاک و منزّه از شرک‌ورزی و چیزهائی است که ایشان آنها را انباز قرار می‌دهند».

۲۰- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَهُ مَلِكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ۖ تَحِيَّۃٌ وَيُعِيتُ ۚ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۲۰﴾ [التوبة: ۱۱۶].

«حکومت آسمانها و زمین تنها از آن خدا است. او است که زندگی می‌بخشد و می‌میراند. جز خدا برای شما سرپرستی (که کارهای شما بدو واگذار شود) و یآوری (که شما را کمک و از شما دفاع کند) وجود ندارد».

۲۱- ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هٰتُوْلَآءِ شَفَعَتُنَا عِنْدَ اللَّهِ ۚ قُلْ أَتَنْتَبِهُونَ ۗ اللَّهُ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ ۚ سُبْحٰنَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۲۱﴾ [یونس: ۱۸]. «اینان غیر از خدا، چیزهائی را می‌پرستند که نه بدیشان زیان می‌رسانند و نه سودی عائدشان می‌سازند، و می‌گویند: اینها میانجیهای ما در نزد خدایند (و در آخرت رستگارمان می‌نمایند!) بگو: آیا خدا را از وجود چیزهائی (به نام بتان و انبازهای یزدان) باخبر می‌سازید که خداوند در آسمانها و زمین سراغی از آنها ندارد؟ (مگر شما بتها را نماینده خدا نمی‌دانید؟ آیا ممکن است خدا اگر نماینده‌ای

می‌داشت از بودن آن بی‌خبر می‌گشت، ولی شما باخبر از آن می‌شدید؟! خداوند منزّه (از هرگونه انبازی) و فراتر از آن چیزهائی است که مشرکان انبازشان می‌دانن.»

۲۲- ﴿وَمَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٣٧﴾﴾ [یونس: ۳۷]. «این قرآن از سوی غیر خدا، (چه محمد و چه احبار و کُهان و چه دیگر مردمان) ساخته و پرداخته نشده است و بلکه (وحی خدا است و) تصدیق‌کننده کتابهای آسمانی پیشین (همچون تورات و انجیل) است، و بیانگر (شرائع و عقائد و احکام) کتابهای گذشته می‌باشد. شک و تردیدی در آن نیست، و از سوی پروردگار جهانیان فرستاده شده است.»

۲۳- ﴿قُلْ فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ أَشْتَقْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾﴾ [یونس: ۳۸]. «بلکه آنان می‌گویند که (محمد قرآن را خود ساخته و پرداخته است و) او آن را به دروغ به خدا نسبت داده است. بگو: (اگر چنین است و قرآن ساخته بشر است) شما یک سوره همانند آن را بسازید و ارائه دهید و در این کار هرکسی را که می‌خواهید بجز خدا فرا خوانید و به کمک بطلبید، اگر راست می‌گوئید (که قرآن را من ساخته و پرداخته‌ام.»

۲۴- ﴿أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَتَّبِعُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ شُرَكَاءَ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٣٦﴾﴾ [یونس: ۳۶]. «آگاه باشید، هرکس (و هر چیز) که در آسمانها و زمین است از آن خدا است (و همه را او آفریده است و او سرپرستی و رهبری می‌کند و کارهایشان را می‌پاید و بر جملگی نظارت می‌نماید). کسانی که جز خدا انبازهائی را می‌پرستند، (جز از گمان) پیروی نمی‌کنند (و در حقیقت انبازی وجود ندارد تا آنان آن را عبادت کنند و بپرستند). ایشان جز به دنبال گمان نمی‌روند و کارشان جز تخمین‌زدن و دروغ‌گفتن نیست.»

۲۵- ﴿قُلْ يَأَيُّهَا النَّاسُ إِنْ كُنْتُمْ فِي شَكٍّ مِنْ دِينِي فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ أَعْبُدُ اللَّهَ الَّذِي يَتَوَفَّنُكُمْ وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٠٤﴾﴾ [یونس: ۱۰۴]. «بگو: ای

مردمان! اگر درباره آئین من در شک و تردید هستید (بدانید که) من کسانی را که بجز خدا می‌پرستید نمی‌پرستم، ولیکن خداوندی را می‌پرستم که شما را می‌میراند (و بعد از مرگ شما را زنده می‌گرداند و به سزای خود می‌رساند) و به من دستور داده شده است که از زمره مؤمنان باشم (آنان که خداوند ایشان را از عذاب دوزخ می‌رهاند و به بهشت نائل می‌گرداند)».

۲۶- ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰۶﴾
 وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ ۚ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ۗ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۷﴾ قُلْ يَتَأَيُّبُ النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ ۗ فَمَنْ آهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ ۗ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ﴿۱۰۸﴾﴾
 [یونس: ۱۰۶-۱۰۸].

«و به جای خدا کسی و چیزی را پرستش مکن و به فریاد مخوان که به تو نه سودی می‌رساند و نه زیانی. اگر چنین کنی (و دعا و عبادت خود را به جای آفریدگار متوجه آفریدگان سازی) از ستمکاران و مشرکان خواهی شد. اگر خداوند زیانی به تو برساند، هیچ کس جز او نمی‌تواند آن را برطرف گرداند، و اگر بخواهد خیری به تو برساند، هیچ کس نمی‌تواند فضل و لطف او را از تو برگرداند. خداوند فضل و لطف خود را شامل هرکس از بندگانش که بخواهد می‌کند (و کسی نمی‌تواند مانع آن گردد) و او دارای مغفرت و مهر فراوان است بگو: ای مردمان (سراسر جهان، اعم از همعصران و آیندگان)، از سوی پروردگارتان، حق (که کتاب راستین قرآن است، توسط خاتم پیغمبران) به سویتان آمده است. هرکس که (با ایمان آوردن به شریعت خدا) راهیاب گردد، بیگمان به سود خود راهیاب می‌شود (و نفع ایمان عائد خودش می‌گردد) و هرکس که (با گردن نهادن به کفر و پیروی از وسوسه‌های شیطان) گمراه و سرگشته شود، به زیان خود گمراه و سرگشته می‌شود (و زیان کفر و بی‌دینی گریبانگیر خودش می‌گردد. کار من تنها تبلیغ فرموده‌های خدا است) و من مأمور (مراقبت از اعمال، و مسؤول نظارت) بر (افعال) شما نیستم (و قدرت آن را ندارم که شما را از کفر باز دارم و به پذیرش ایمان وادارم)».

۲۷- ﴿أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيْنَ وَادْعُوا مَنِ اسْتَضَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿۱۳﴾ [هود: ۱۳].

«یا می گویند: (محمد خودش قرآن را تألیف کرده است و) آن را به دروغ به خدا نسبت می دهد! بگو: (اگر این قرآن را انسانی چون من نوشته است) شما (هم) ده سوره دروغین همانند آن را (بنویسید و برای ما) بیاورید و غیر از خدا هرکس را که می توانید دعوت کنید (و به یاری خود بطلبید) اگر (در ادعای خویش) راستگوئید».

۲۸- ﴿الَّذِيْنَ يَصُدُّوْنَ عَنِ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَيَبْغُوْنَهَا عَوْجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كٰفِرُوْنَ ﴿۱۴﴾ اُوْلٰئِكَ لَمْ يَكُوْنُوْا مُعْجِزِيْنَ فِي الْاَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ اَوْلِيّآءٍ يُضَعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوْا يَسْتَضِعُوْنَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوْا يُبْصِرُوْنَ ﴿۱۵﴾﴾ [هود: ۲۰].

«آن ستمکارانی که (مردمان را) از راه خدا باز می داشتند، و (بر راستای خداشناسی سدها و مانعها ایجاد می کردند، و در دلهای مردمان شکها و گمانها می انداختند تا آنان را منحرف سازند و بدیشان) راه خدا را کج و نادرست نشان دهند، و آنانی که به آخرت کفر می ورزیدند (و به جهان دیگر ایمان نداشتند این کافران) چنان نیستند که آنان بتوانند (خدا را از عذاب رساندن به خود) در دنیا ناتوان و درمانده سازند (و از قلمرو قدرت او خارج شوند. اگر خدا بخواهد ایشان را گرفتار عذاب و بلائی کند) آنان بجز خدا یاور و فریادرسی ندارند (که ایشان را از عذاب و بلای آسمانی برهاند. در آخرت هم به سبب عصیان و طغیانشان) عذابشان چندین برابر می گردد (و پیوسته افزونتر و افزونتر می شود. چرا که در دنیا) آنان نمی توانستند (نشانه های خداشناسی پخش در آفاق و انفس را) ببینند».

۲۹- ﴿وَمَا ظَلَمْنَهُمْ وَّلٰكِنْ ظَلَمُوْا اَنْفُسَهُمْ فَمَا اَغْنَتْ عَنْهُمْ اٰلِهٰهُمُ الَّتِيْ يَدْعُوْنَ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ لَّمَّا جَاءَ اَمْرُ رَبِّكَ وَا مَا زَادُوْهُمْ غَيْرَ تَتْبِيْبٍ ﴿۱۶﴾﴾ [هود: ۱۰۱]. «ما بدانان ستم نکردیم (و بیهوده نابودشان نمودیم) و بلکه خودشان (با کفر و فساد و پرستش بتها و غیره) بر خویشان ستم روا داشتند، و معبودهائی را که غیر از خدا می پرستیدند و به فریاد

می خواندند، کمترین سودی بدانان نرساندند و هیچ گونه کمکی نتوانستند بدیشان بنمایند (و مثلاً آنان را از هلاک و نابودی برهانند) بدان گاه که فرمان (هلاک ایشان از سوی) پروردگارت صادر گردید، و جز بر هلاک و زیانشان نیفزودند (و تنها مایه بدبختی و نابودی ایشان شدند و بس)».

۳۰- ﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾ [هود: ۱۱۳]. «و به کافران و مشرکان تکیه مکنید (که اگر چنین کنید) آتش دوزخ شما را فرو می‌گیرد، و (بدانید که) جز خدا دوستان و سرپرستانی ندارید (تا بتوانند شما را در پناه خود دارند و شر و بلا و زیان و ضرر را از شما به دور نمایند) و پس از (تکیه به کافران و مشرکان، دیگر از سوی خدا) یاری نمی‌گردید و (بر دشمنان) پیروز گردانده نمی‌شوید».

۳۱- ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخَلَّقُونَ ﴿۱﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲﴾ إِلَهُكُمْ إِلَهُهُ وَاحِدٌ ﴿۳﴾ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُم مُّنكِرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ ﴿۴﴾﴾ [النحل: ۲۱-۲۲].

«آن کسانی را که بجز خدا به فریاد می‌خوانند و پرستش می‌نمایند، آنان نمی‌توانند چیزی را بیافرینند و بلکه خودشان آفریده می‌گردند! (پس باید مخلوقات ضعیف را پرستید و به کمک طلبید، یا خالق کائنات را؟!». (آنهايي را که می‌پرستند) جمادند و بیجان، و نمی‌دانند که (پرستش کنندگانشان) چه وقت زنده و برانگیخته می‌گردند. (پس چرا باید عاقل چیزهائی را بپرستد که از فرا رسیدن قیامت بی‌خبرند و سودی و زیانی نمی‌رسانند). پروردگار شما (که باید او را بپرستید) پروردگار یکتائی است، و آنان که ایمان به آخرت ندارند، دل‌هایشان منکر (مبدأ و توحید هم) بوده و خویشتن را بزرگ می‌پندارند (و برتر از آن می‌دانند که حق را بپذیرند و خدای را پرستش کنند)».

۳۲- ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَهُمْ رِزْقًا مِّنَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ شَيْئًا وَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿۱﴾ فَلَا تَضْرِبُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ ﴿۲﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿۳﴾﴾ [النحل: ۷۳-۷۴].

«و چیزهایی را بجز خدا می پرستند که مالک کمترین رزقی در آسمانها و زمین برای آنان نیستند و (در آینده هم) نمی توانند (بارانی از بالا ببارانند و در زمین درختی و گیاهی برویاند و چیزی را نصیب ایشان گردانند».

۳۴- ﴿وَلَمْ تَكُنْ لَهُ فِئَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا﴾ [الکھف: ۴۳]. «و او

را در برابر خدا گروهی نبود، تا یاریش کنند، و توانی نداشت که خود را یاری کند».

۳۴- ﴿قَالَ أَرَأَيْبُ أَنْتَ عَنِ الْهَيْتِ يَتَابِرْهِمْ لِيْن لَمْ تَنْتَه لَأَرْحَمْنِكَ وَأَهْجُرْنِي مَلِيًّا﴾ قَالَ سَلَّمْ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا ﴿۴۷﴾ وَأَعْتَرْتُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا ﴿۴۸﴾ [مریم: ۴۸].

«پدر ابراهیم برآشفتم و) گفت: آیا تو ای ابراهیم از خدایان من رویگردانی؟! اگر (از این کار یکتاپرستی و ناسزاگوئی درباره بتان) دست نکشی، حتماً تو را سنگسار می کنم. برو برای مدت مدیدی از من دور شو (تا آتش کینه و خشمم فروکش کند، و دست به خون تو نیالایم) (ابراهیم به آرامی و مهربانی) گفت: (پدر) خداحافظ! من از پروردگارم برای تو آمرزش خواهم خواست. چرا که او نسبت به من بسیار عنایت و محبت دارد. و از شما (ای پدر! و ای قوم بت پرست!) و از آنچه بجز خدا می پرستید کناره گیری و دوری می کنم، و تنها پروردگارم را می پرستم. امید است در پرستش پروردگارم (طاعت و عبادت من پذیرفته شود و) بدبخت و نومید نگردم».

۳۵- ﴿فَلَمَّا أَعْتَرَّهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا

﴿۴۹﴾ وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِنْ رَحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا﴾ [مریم: ۴۹-۵۰].

«هنگامی که از آنان و از چیزهایی که بجز خدا می پرستیدند، کناره گیری کرد (و از میان ایشان هجرت نمود)، ما بدو اسحاق و (از اسحاق) یعقوب بخشیدیم، و هر یک از آنان را پیغمبر بزرگی کردیم. و رحمت خویش را شامل ایشان کردیم (و در پرتو آن به خیر و خوبی دنیا و آخرت رسیدند) و آنان را نیکونام و بلندآوازه کردیم».

۳۶- ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا ۗ كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا﴾ [مریم: ۸۱-۸۲]. «این گونه افراد) بجز خدا، معبودهائی برای خود برگزیده‌اند تا این که چنین معبودهائی مایه عزت و احترام (دنیوی و اخروی) ایشان گردند. (در دنیا در رفع مشکلات یاریشان دهند، و در آخرت برایشان شفاعت و میانجیگری کنند) نه چنین است (که می‌اندیشند. روز قیامت) معبودهائی را که می‌پرستند، عبادت ایشان را انکار خواهند کرد، و دشمن آنان خواهند شد».

۳۷- ﴿قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ﴾ [الأنبياء: ۶۶]. «(ابراهیم) گفت: آیا به جای خداوند (جهان و خالق انسان) چیزهائی را می‌پرستید که کمترین سود و زیانی به شما نمی‌رسانند؟».

۳۸- ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۗ﴾ [الأنبياء: ۶۷]. «وای بر شما! و وای بر چیزهائی که به جای خدا می‌پرستید! آیا نمی‌فهمید (که از این مجسمه‌ها و تندیسها کاری ساخته نیست و شایسته پرستش نیستند؟».

۳۹- ﴿إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ أَنْتُمْ لَهَا وَرِدُونَ﴾ [الأنبياء: ۹۸]. «ای کافران ستمگر! شما و چیزهائی که جز خدا می‌پرستید آتشگیره و هیزم دوزخ خواهید بود. شما حتماً وارد آن می‌گردید».

۴۰- ﴿يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُ وَمَا لَا يَنْفَعُهُ ۗ ذَٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾ [الحج: ۱۲]. «آنان جز خدا چیزهائی را به فریاد می‌خوانند و می‌پرستند که نه زیانی می‌تواند بدیشان برسانند و نه سودی را. این، سرگشتگی فراوان، و گمراهی بسیار دور (از حق و حقیقت) است».

۴۱- ﴿أَلَمْ نَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ فِي كِتَابٍ ۗ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۗ وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَا لَيْسَ لَهُمْ بِهِ عِلْمٌ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ﴾ [الحج: ۷۰-۷۱].

«ای عاقل!» مگر نمی‌دانی خداوند قطعاً مطلع است از همه چیزهایی که در آسمان و زمین است (و چیزی از اعمال و اقوال مردم بر او مخفی نمی‌ماند) و همه چیزها در کتابی (به نام لوح محفوظ) ثبت و ضبط است، و مسلماً این کار برای خدا ساده و آسان است. مشرکان بجز خدا چیزهایی را می‌پرستند که خدا (در هیچ یک از کتابهای آسمانی) دلیلی برای پرستش آنها نازل نکرده است، و از روی علم و آگاهی (ناشی از عقل هم) چنین نمی‌کنند (و بلکه تنها از روی تقلید از آباء و اجداد آنها را پرستش می‌نمایند و به خود ستم روا می‌دارند) و ستمگران را یاری و مددکاری نیست (اعم از بت و غیربت که ایشان را در روز قیامت از آتش دوزخ برهاند).

۴۲- ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ ضُرْبَ مَثَلٍ فَاَسْتَمِعُوا لَهُ^ع إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ^ط وَإِنْ يَسْلُبْهُمُ الذُّبَابُ شَيْئًا لَا يَسْتَنْقِذُوهُ مِنْهُ^ع ضَعُفَ الطَّالِبُ وَالْمَطْلُوبُ ﴿٧٣﴾ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ^ط إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٧٤﴾ [الحج: ۷۳-۷۴]. «ای مردم! مثلی زده شده است (با دقت) بدان گوش فرا دهید. آن کسانی را که بغیر از خدا به کمک می‌خوانید و پرستش می‌نمائید، هرگز نمی‌توانند مگسی را بیافرینند، اگر هم همگان (برای آفرینش آن) دست به دست یکدیگر دهند. حتی اگر هم مگس چیزی را از آنان بستاند و برگیرد، نمی‌توانند آن را از او بازپس گیرند و برهاند. هم طالب (که مگس ناچیز است) و هم مطلوب (که بتان سنگی و یا معبودان دروغینند) درمانده و ناتوانند. آنان خدای را آن گونه که باید بشناسند نشناخته‌اند (چرا که سنگها و دیگر آفریدگان عاجز و ضعیف را همتای خدا می‌سازند). به حقیقت خدا توانا (برهر کاری و) چیره (بر هر چیزی) است. (چرا که همه کائنات را آفریده است. او همچون بتان و معبودان دروغین نیست که بر آفرینش مگسی توانائی ندارند».

۴۳- ﴿وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَتُولَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ﴿١٧﴾ قَالُوا سُبْحٰنَكَ مَا كَانَ يُنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلٰكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَءَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا ﴿١٨﴾ [الفرقان: ۱۷-۱۸].

«برای اندرز مردمان یادآور شو) روزی را که خداوند همه مشرکان را (برای حساب و کتاب) به همراه همه کسانی که (همچون عیسی و غزیر و فرشتگان، در دنیا) بجز خدا می پرستیدند، گرد می آورد و (به پرستش شدگان) می گوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کرده اید (و بدیشان دستور داده اید که شما را پرستش نمایند) یا این که خودشان گمراه گشته اند (و به اختیار خود شما را پرستش نموده اند؟) آنان (در پاسخ) می گویند: تو منزّه و به دور (از آن چیزهایی) هستی (که مشرکان به تو نسبت می دهند). ما (انسانها) را نرسد که جز تو سرپرستانی برای خود برگزینیم (و سوای تو را بپرستیم)، ولیکن (سبب کفر و انحرافشان این است که) آنان و پدران و نیاکانشان را (از نعمتها و لذائذ دنیا) برخوردار نموده ای، تا آنجا که یاد (تو و سپاس تو) را فراموش کرده اند (و به جای شکر نعمت، در شهوات و کامجوییها فرو رفته اند) و مردمان تباهی شده اند و هلاک گشته اند».

۴۴- ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُهُمْ وَلَا يَضُرُّهُمْ ۗ وَكَانَ الْكَافِرُ عَلَىٰ رَبِّهِ ظَهِيرًا

﴿﴾ [الفرقان: ۵۵]. «مشرکان معبودهایی جز خدا را پرستش می کنند که نه سودی به آنان می رسانند و نه زیانی. کافران پیوسته در راه سرکشی از پروردگارشان همدیگر را پشتیبانی می کنند».

۴۵- ﴿وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ۖ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ۖ وَقِيلَ لَهُمَ آيِنَ مَا كُنتُمْ

تَعْبُدُونَ ﴿﴾ من دونِ الله هل ينصرونكم أو ينتصرون ﴿﴾ فكذبوا فيها هم والغاؤون ﴿﴾

وجنود إبليس أجمعون ﴿﴾ قالوا وهم فيها تحتصمون ﴿﴾ تالله إن كنا لفي ضلال مبين ﴿﴾ إذ

نسويكم رب العلمين ﴿﴾ وما أضلنا إلا المجرمون ﴿﴾ فما لنا من شفيعين ﴿﴾ ولا صديق

حميم ﴿﴾ فلو أن لنا كرة فنكون من المؤمنين ﴿﴾ إن في ذلك لآية ط وما كان أكثرهم مؤمنين ﴿﴾

﴿﴾ [الشعراء: ۹۳-۱۰۳].

«در آن هنگام بهشت برای پرهیزگاران نزدیک گردانده می شود (و آنان که از کفر و معاصی رویگردان، و به ایمان و طاعت در جهان روی آورده بودند، به سوی آن می روند) و دوزخ برای گمراهان آشکار گردانده می شود. و بدیشان گفته می شود: کجا هستید

معبودهایی که پیوسته آنها را عبادت می کردید؟ (معبودهای) غیر از خدا. آیا آنها (در برابر این شدائد و سختیهای که اکنون با آن روبرو هستید و هستند) شما را کمک می کنند یا خویشتن را یاری می دهند؟ پس از آن، آنان (که پرستش شوندگان گمراه ساز) همراه گمراهان (که پرستش کنندگان ایشان بودند) پیاپی به دوزخ سرنگون افکنده می شوند و جملگی لشکریان ابلیس (نیز همراه آن دو گروه به دوزخ سرنگون می گردند) آنان (که معبودهای دروغین را پرستیده اند) در آنجا به کشمکش (با معبودهای خود) می پردازند و می گویند: به خدا سوگند ما در گمراهی آشکاری بوده ایم. آن زمان که ما شما (معبودان دروغین) را با پروردگار جهانیان (در عبادت و طاعت) برابر می دانستیم.. و ما را جز بزهکاران (شیاطین نام) گمراه نکرده است (ای وای بر ما! امروز) ما اصلاً شفاعت کنندگانی نداریم (که ما را برهانند! ما که معتقد به میانجیگری میانجیگران برای نجات خود بودیم) (همچنین، امروز) دوست صمیمی و دلسوزی هم نداریم (تا دست کم گریه ای برای ما سر دهد) کاش! (به جهان) برگشتی داشتیم تا از زمره مؤمنان می شدیم (و در پرتو ایمان درست و اعمال شایسته، از عذاب دوزخ نجات می یافتیم و به بهشت در می آمدیم) بی گمان در این (سرگذشت ابراهیم) پند و عبرتی (برای عاقلان قوم تو و سایر فرزندان) است، ولی (جای تعجب است) بیشتر آنان ایمان نداشته (و ایمان نمی آورند)».

۴۶- ﴿وَجَدْتُهُمْ وَقَوْمَهَا يَسْجُدُونَ لِلشَّمْسِ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَلَهُمْ

فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ فَهُمْ لَا يَهْتَدُونَ ﴿٢٤﴾ [النمل: ۲۴]. «من او و قوم او را دیدم که به جای خدا برای خورشید سجده می برند، و شیطان اعمالشان را در نظرشان آراسته است و ایشان را از راه (راست) به در برده است، آنان (به خدا و یکتاپرستی) راهیاب نمی گردند».

۴۷- ﴿وَصَدَّهَا مَا كَانَتْ تَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّهَا كَانَتْ مِنْ قَوْمٍ كَافِرِينَ ﴿٤٣﴾ [النمل: ۴۳]. «و

معبودهایی که به جای خدا می پرستید، او را (از پرستش خدا) بازداشته بود. او هم از زمره قوم کافر (خود) بود».

۴۸- ﴿حَسَفْنَا بِهٖ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ

مِنَ الْمُنتَصِرِينَ ﴿٨١﴾ [القصص: ۸۱]. «سپس ما او را و خانه اش را به زمین فرو بردیم، و

گروه و دسته‌ای نداشت که او را در برابر خدا یاری دهند (و وی را از عذاب الهی برهانند)، و خود نیز نتوانست خویشان را کمک کند».

۴۹- ﴿وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

﴿۱۱﴾ إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا ﴿[العنکبوت: ۱۷].

«(خاطر نشان ساز داستان) ابراهیم را، آن زمانی که او به قوم خود گفت: خدا را پرستید و خویشان را از (عذاب) او بپرهیزید. این برای شما بهتر است اگر بدانید ابراهیم بدیشان گفت: شما غیر از خدا بت‌هایی را هم می‌پرستید (که آنها را با دست خود می‌تراشید و می‌سازید) و دروغی را به هم می‌بافید (و می‌گوئید: اینها معبودهای ما بوده و وسیله تقرب به خدایند)».

۵۰- ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ

الرِّزْقَ وَأَعْبُدُوهُ وَأَشْكُرُوا لَهُ ۗ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۱۷﴾ [العنکبوت: ۱۷]. «بجز خدا، کسانی را که می‌پرستید توانائی روزی رساندن به شما را ندارند، و روزی را از پیشگاه خدا بخواهید و او را بندگی و سپاسگزاری کنید، (و بدانید که سرانجام برای حساب و کتاب و سزا و جزا) به سوی او برگردانده می‌شوید».

۵۱- ﴿وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ ۗ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ

وَلَا نَصِيرٍ ﴿۲۲﴾ [العنکبوت: ۲۲]. «شما نمی‌توانید (از قلمرو حکومت خدا بیرون روید و او را) درمانده کنید، چه در زمین و چه در آسمان (باشید)، و بغیر از خدا شما هیچ سرپرستی و یآوری ندارید».

۵۲- ﴿وَقَالَ إِنَّمَا أَخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُم بَعْضًا وَمَأْوَنُكُم النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَّصِيرِينَ

﴿۲۵﴾ [العنکبوت: ۲۵].

«ابراهیم خطاب به قوم خود) گفت: شما غیر از خدا، بت‌هایی را برای خویشان برگزیده‌اید تنها به خاطر محبت (بزهکارانه‌ای) که در زندگی دنیا میان خودتان (نسبت به

آباء و اجداد و قوم و قبیله خویش) دارید، سپس در روز قیامت (دشمن یکدیگر می‌گردید و این رشته محبت بزهکارانه از هم گسیخته می‌شود، و) برخی از شما از برخی دیگر بیزاری می‌جوید و بعضی از شما بعضی دیگر را نفرین می‌کند، و بالاخره جایگاهتان آتش دوزخ خواهد بود و هیچ یار و یآوری نخواهید داشت (تا شما را از عذاب خدا برهاند)».

۵۳- ﴿مَثَلُ الَّذِينَ أَخَذُوا مِنَ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾﴾ [العنكبوت: ۴۱].

«کار کسانی که جز خدا، (اشخاص و اصنام و اشیائی را به دوستی برگرفته‌اند، و از میان آفریدگان، برای خود) سرپرستانی برگزیده‌اند، همچون کار عنکبوت است که (برای حفظ خود از تارهای ناچیز) خانه‌ای برگزیده است (بدون دیوار و سقف و در و پیکری که وی را از گزند باد و باران و حوادث دیگر در امان دارد). بی‌گمان سست‌ترین خانه‌ها خانه و کاشانه عنکبوت است، اگر (آنان از سستی معبودها و پایگاههایی که غیر از خدا برگزیده‌اند باخبر بودند، به خوبی) می‌دانستند (که در اصل بر تار عنکبوت تکیه زده‌اند)».

۵۴- ﴿قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي يَعْصِمُكُمْ مِنَ اللَّهِ إِنْ أَرَادَ بِكُمْ سَوْءًا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ رَحْمَةً وَلَا تَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧﴾﴾ [الأحزاب: ۱۷].

«بگو: چه کسی می‌تواند شما را در برابر اراده خدا حفظ کند، اگر او مصیبت یا رحمتی را برای شما بخواهد؟ آنان غیر از خدا هیچ سرپرست و یآوری برای خود نخواهند یافت».

۵۵- ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَمَا فِيهِمَا مِنْ شَرِكٍ وَمَا لَهُ مِنْهُمْ مِنْ ظَهِيرٍ ﴿١٦﴾ وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أذِنَ لَهُ حَتَّىٰ إِذَا فُزِعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿١٧﴾﴾ ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿١٨﴾﴾ قُلْ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نُسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾﴾ قُلْ تَجْمَعُ بَيْنَنَا

رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ﴿٢٧﴾ قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٨﴾ [سبأ: ۲۲-۲۷].

«ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: کسانی را به فریاد بخوانید که بجز خدا (معبود خود) می‌پندارید. (اما بدانید آنها هرگز گرهی از کارت‌ان نمی‌کشایند و سودی و زیانی به شما نمی‌رسانند. چرا که) آنها در آسمانها و زمین به اندازه ذره‌ای مالک چیزی نیستند و در آسمانها و زمین کمترین حق مشارکت (در خلقت و مالکیت و اداره جهان) نداشته (و انباز خدا نمی‌باشند)، و خداوند در میانشان یاور و پشتیبانی ندارد (تا در اداره مملکت کائنات بدو نیازمند باشد) هیچ گونه شفاعتی در پیشگاه خدا سودمند واقع نمی‌گردد، مگر شفاعت کسی که خدا بدو اجازه (میانجیگری) دهد (و آن هم جز خوب و پسندیده نگوید. در آن روز اضطراب و وحشتی بر دل‌های شفاعت‌کنندگان و شفاعت‌شوندگان چیره می‌شود، و در انتظار این هستند که ببینند خداوند به چه کسانی اجازه شفاعت می‌دهد و برای چه کسانی باید شفاعت بشود. این حالت اضطراب و نگرانی همچنان ادامه می‌یابد) تا زمانی که (فرمان از ناحیه خدا صادر می‌شود و) فرع و اضطراب از دل‌های آنان زایل می‌گردد. (گروهی رو به گروه دیگر کرده شادان و خندان می‌پرسند: آیا پروردگارتان چه (دستوری صادر) فرمود؟ می‌گویند: حق را (صادر) فرمود (که اجازه شفاعت است) و او والا و بزرگوار است (ای پیغمبر! به مشرکان) بگو: چه کسی شما را از آسمانها و زمین روزی می‌رساند (و برکات و نعمات آنها را در اختیارتان می‌گذارد؟ اگر از روی عناد پاسخ ندادند، خودت) بگو: خدا. قطعاً یا ما (مؤمنان) و یا شما (مشرکان) بر هدایت یا ضلالت آشکاری هستیم. (چرا که عقیده ما و شما با هم تضاد روشنی دارد. پس حتماً گروهی از ما و شما اهل هدایت و دسته‌ای گرفتار ضلالت است). بگو: از شما درباره گناهایی که ما کرده‌ایم، و از ما درباره گناهایی که شما کرده‌اید، پرسیده نمی‌شود (و پافشاری ما برای راهنمایی شما تنها جنبه دلسوزی به حال شما دارد و بس). بگو: پروردگاران ما را (در روز رستاخیز) گرد می‌آورد و سپس در میان ما به حق داوری می‌کند. تنها او داور آگاه (از کارهای ما و شما) است. بگو: کسانی را که به

عنوان شریک خدا به خدا ملحق ساخته‌اید، به من نشان دهید (تا ببینم برابر کدام ویژگی، در الوهیت با خداوندی انبازند که چیزی همسان او نیست؟! نه، هرگز!) (چنین چیزی ممکن نیست. آخر این یک مشت سنگ و چوب خاموش و بی‌جان، که آنها را سمبل و نماد ارواح و فرشتگان می‌دانید، ساخته و پرداخته دست خودتان بوده و مرتبه خدائی را نشانید) بلکه تنها الله (که آفریدگار آسمانها و زمین) و چیره و کار بجا است، خدا است و بس».

۵۶- ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَكُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أُرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَمْ آتَيْنَهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْهُ بَلْ إِنِ يَدْعُوا الْظَالِمُونَ بَعْضَهُم بَعْضًا إِلَّا غُرُورًا ﴿٥٦﴾﴾ [فاطر: ۴۰].

«بگو: آیا درباره انبازهای خود که علاوه از خدا آنها را هم به فریاد می‌خوانید، خوب دقت کرده‌اید؟ نشانم دهید آنها کدام چیز زمین را آفریده‌اند؟ و یا در آفرینش (کدام چیز) آسمانها مشارکت داشته‌اند؟ یا شاید کتاب (آسمانی) در اختیار مشرکان گذارده‌ایم و ایشان حجت روشنی از آن (بر کار شرک و بت پرستی خود) دارند؟! (اصلاً ایشان دلیل عقلی و دلیل نقلی ندارند) و بلکه ستمگران جز وعده‌های دروغ به یکدیگر نمی‌دهند (و فقط همدیگر را گول می‌زنند)».

۵۷- ﴿وَآتخذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ ءَالِهَةً لَّعَلَّهُمْ يَنْصَرُونَ ﴿٥٧﴾﴾ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُّحْضَرُونَ ﴿٥٨﴾﴾ [یس: ۷۴-۷۵]. «آنان گذشته از خدا، معبودهائی برای خود برگزیده‌اند، بدین امید که (از سوی ایشان) یاری شوند. معبودها (ی دروغین) نمی‌توانند پرستندگان خود را کمک کنند و یاری دهند، و بلکه پرستندگان، سپاههای آماده معبودها (ی عاجز خود) هستند (و از آنها مواظبت می‌نمایند و از بلاها و گزندها به دور می‌دارند)».

۵۸- ﴿أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزَّوَجَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ ﴿٥٨﴾﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَاهْدُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطِ الْجَحِيمِ ﴿٥٩﴾﴾ وَقَفُوهُمْ^ط إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ ﴿٦٠﴾﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنْصَرُونَ ﴿٦١﴾﴾ بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ ﴿٦٢﴾﴾ [الصافات: ۲۲].

«ای فرشتگان من! کسانی را که (با کفر و زندقه) به خود ستم کرده‌اند، همراه با همسران (کفر پیشه) آنان، به همراه آنچه می‌پرستیده‌اند، جمع‌آوری کنید. غیر از خدا (هر چه را پرستش می‌کرده‌اند، همه را یکجا گرد آورید و) آن گاه آنان را به راه دوزخ راهنمایی کنید (تا بدان در آیند). آنان را نگاه دارید که باید بازپرسی شوند (و از عقائد و اعمالشان پرسیده شود). (ای مشرکان!) شما چرا همدیگر را یاری نمی‌دهید (و در نجات هم نمی‌کوشید؟). بلکه آنان امروز کاملاً مطیع و تسلیمند».

۵۹- ﴿وَإِن مِّن شَيْعَتِهِ لِبِأَرْهَمٍ ۖ﴾ إِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ ﴿٥٩﴾ إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿٥٨﴾ أَيَفْكَا ءَالِهَةَ دُونَ اللَّهِ تُرِيدُونَ ﴿٥٧﴾ فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٥٦﴾ [الصافات: ۸۳-۸۷]. «بلکه آنان امروز کاملاً مطیع و تسلیمند. وقتی که با قلب سالم (زدوده از شرک) رو به پروردگارش آورد. زمانی به پدر و قوم خود گفت: اینها چه چیزند که می‌پرستید؟! آیا غیر از خدا، خواستار معبودهای سراپا دروغ هستید؟! آخر، شما درباره پروردگار جهانیان چگونه می‌اندیشید?!».

۶۰- ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مِّنْ خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَيَقُولُنَّ ۗ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنَّ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَتُ ضُرِّيَّهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هِيَ مُمْسِكَةٌ بِرَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ ﴿٦٠﴾﴾ [الزمر: ۳۸].

«اگر از مشرکان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ خواهند گفت: خدا. بگو: آیا چیزهایی را که بجز خدا به فریاد می‌خوانید چنین می‌بینید که اگر خدا بخواهد زیان و گزندى به من برساند، آنها بتوانند آن زیان و گزند خداوندی را برطرف سازند؟ و یا اگر خدا بخواهد لطف و مرحمتی در حق من روا دارد، آنها بتوانند جلو لطف و مرحمتش را بگیرند و آن را باز دارند؟ بگو: خدا مرا بس است. توکل کنندگان تنها بر او تکیه و توکل می‌کنند و بس».

۶۱- ﴿أَمِ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ ۗ قُلْ أُولَئِكَ كَانُوا لَّا يَمْلِكُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦١﴾﴾ [الزمر: ۴۳].

«بلکه آنان بدون رضایت و اجازه خداوند میانجی‌هایی را برگزیده‌اند (تا به گمان ایشان میان آنان و خداوند سبحان، در برآوردن نیازمندی‌های این جهان و دفع عذاب آن جهان، واسطه گردند). بگو: آیا (چنین چیزهایی را میانجی و متصرف در امور می‌دانید) هر چند که کاری اصلاً از دست ایشان ساخته نبوده و فهم و شعوری نداشته باشند؟».

۶۲- ﴿هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ۚ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٢﴾
 ﴿قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسَلِّمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦٣﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلاً ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشُدَّكُمْ ثُمَّ لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَمِنْكُمْ مَنْ يُتَوَفَّى مِنْ قَبْلٍ ۗ وَلِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُّسَمًّى وَلِعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٦٤﴾ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ ۗ فَإِذَا قُضِيَ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٦٥﴾﴾ [غافر: ۶۰-۶۸].

«زنده جاوید او است. جز او خدائی وجود ندارد، پس او را به فریاد خوانید و عبادت را خاصّ او بدانید. سپاس و ستایش الله را سزا است که پروردگار جهانیان است. بگو: من بازداشته شده‌ام از این که معبودهایی را بجز خدا بپرستم که شما آنها را به فریاد می‌خوانید، از آن زمانی که آیات روشن و دلائل آشکاری از جانب پروردگار برایم آمده است، و به من فرمان داده شده است که خاشعانه و خاضعانه تسلیم پروردگار جهانیان گردم. خدا کسی است که شما را از خاک می‌آفریند، سپس (خاک را) به منی تبدیل می‌گرداند، و بعد (منی را) به زالو گونه‌ای تبدیل می‌نماید، و آن گاه به شکل نوزادی (از شکم مادرانتان) بیرون‌تان می‌آورد. بعد (شما را زنده نگاه می‌دارد) تا می‌رسید به کمال قوت خود، آن گاه پیر می‌شوید - برخی از شما پیش از آن مرحله می‌میرند و (باز هم شما را زنده نگاه می‌دارد) تا به وقت معین (اجل تام) می‌رسید. امید است شما (درسه‌های عبرت و نشانه‌های قدرتی را که در این احوال و اطوار است) بفهمید. او کسی است که زندگی می‌بخشد و می‌میراند، و هنگامی که خواست کاری انجام پذیرد، تنها بدو می‌گوید: باش. پس می‌شود».

۶۳- ﴿الَّذِينَ كَذَّبُوا بِالْكِتَابِ وَمَا أُرْسِلْنَا بِهِ ۖ رُسُلَنَا ۖ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ ﴿۷۵﴾ إِذِ الْأَعْلَالُ فِي أَعْتَقِهِمْ وَالسَّلْسِلُ يُسْحَبُونَ ﴿۷۶﴾ فِي الْحَمِيمِ ثُمَّ فِي النَّارِ يُسْجَرُونَ ﴿۷۷﴾ ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ آيَةٌ مَا كُنْتُمْ تُشْرِكُونَ ﴿۷۸﴾ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالُوا ضَلُّوا عَنَّا بَلْ لَمْ نَكُنْ نَدْعُوا مِنْ قَبْلُ شَيْئًا كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ ﴿۷۹﴾ ذَلِكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَفْرَحُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۖ وَمَا كُنْتُمْ تَمْرَحُونَ ﴿۸۰﴾ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فِيئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ ﴿۸۱﴾ [غافر: ۷۴].

«کسانی که کتابهای آسمانی و چیزهایی را که به همراه پیغمبران فرو فرستاده‌ایم تکذیب می‌دارند، به زودی (نتیجه شوم کار خود را) خواهند فهمید. آن زمان که غلها و زنجیرها در گردن دارند و روی زمین کشیده می‌شوند. در آب بسیار داغ برافروخته و سپس در آتش تافته می‌گردند. آن گاه بدیشان می‌گویند: آن چیزهایی را که انباز خدا می‌کردید (و می‌پرستیدید) کجایند؟ (همان انبازهایی که) غیر از خدا (می‌پرستیدید). می‌گویند: از ما نهان شده‌اند و هدر رفته‌اند، بلکه اصلاً ما قبلاً (در دنیا) چیزی را که ارزش و مقامی داشته باشد (پرستیده‌ایم. چیزهایی را که پرستش می‌کرده‌ایم اوهام و خیالاتی بیش نبوده‌اند). خدا این چنین کافران را سرگشته می‌سازد. این (عذابی که در آن هستید) به سبب شادمانیهای ناپسند و بیجائی است که (در برابر اموال دنیا) در زمین می‌کردید (تا بدانجا که اموال دنیا، احوال آخرت را از یادتان برده بود، و به انجام معاصی و گناهانتان کشانده بود) و نیز به سبب نازشها و بالشهایی است که (در برابر انجام بزهکاریها و زشتکاریها) می‌نمودید (و ارتکاب معاصی و اقدام به اذیت و آزار دیگران را نشانه قوت و قدرت و عظمت خود می‌دیدید). (به کافران دستور داده می‌شود) از درهای دوزخ داخل شوید و جاودانه در آنجا بمانید. جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است».

۶۴- ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ ﴿۸۲﴾ ﴿۸۳﴾ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ ۖ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿۸۴﴾ [الشوری: ۳۰]. «آنچه از مصائب و بلا به شما می‌رسد، به خاطر کارهایی است که خود کرده‌اید. تازه خداوند از بسیاری (از کارهای شما) گذشت می‌کند (که شما از آنها توبه نموده‌اید و یا با کارهای

نیک آنها را از نامه اعمال زدوده و پاک کرده‌اید) و شما در زمین درمانده کننده [خدا] نیستید، و جز خدا شما را سرپرست و یآوری نیست.»

۶۵- ﴿وَمَا كَانَتْ هُمْ مِّنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ ۗ وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٤٦﴾ اَسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِّنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنْ رَبِّ اللَّهِ ۗ مَا لَكُمْ مِّنْ مَّالٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِّنْ نَّكِيرٍ ﴿٤٧﴾ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ۗ إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلْغُ ﴿الشورى: ٤٦-٤٨﴾. «آنان یاوران و دوستانی ندارند که ایشان را در برابر (عذاب) خدا یاری و کمک کنند. خدا هر که را گمراه سازد، او راهی (برای نجات) ندارد. هرچه زودتر مخلصانه فرمان پروردگار خود را پذیرا گردید، پیش از آن که روزی (قیامت‌نام) فرا رسد که خدا هرگز آن را برنمی‌گرداند. در آن روز نه پناهگاهی دارید و نه اصلاً می‌توانید (بعد از گواهی دادن نامه اعمال و فرشتگان و اندامهای بدن، کارهای خود را) انکار کنید. اگر (مشرکان از پذیرش دعوت تو) روی گردان شدند (باک مدار و غمگین مباش) چرا که ما تو را به عنوان مراقب و مواظب (کردار و رفتار) ایشان نفرستاده‌ایم. بر تو پیام باشد و بس.»

۶۶- ﴿وَسَقَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهًا يُعْبَدُونَ ﴿٤٥﴾﴾ [الزخرف: ۴۵].

«از (پیروان راستین) انبیای پیشین ما بپرس که آیا ما معبودهایی بجز خدا را برای پرستش شدن پدیدار کرده‌ایم؟»

۶۷- ﴿مَنْ وَرَّاهُمْ جَهَنَّمَ ۗ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ ۗ وَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿١٠﴾﴾ [الجماعه: ۱۰]. «رویاروی آنان دوزخ است، و آنچه (از مال و جاه دنیا) به دست آورده‌اند، و کسانی که سواى خدا به عنوان اولیاء برگزیده‌اند، اصلاً به حالشان سودی نمی‌رساند (و از دوزخ نمی‌رهاند) و عذاب بس بزرگی دارند.»

۶۸- ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَتُنُونِي بِكِتَابٍ مِّن قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤﴾﴾
[الأحقاف: ۴].

«بگو: آیا دقت کرده‌اید درباره چیزهایی که بجز خدا به فریاد می‌خوانید و می‌پرستید؟ به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده‌اند؟ یا اصلاً در (آفرینش و گردش و چرخش) آسمانها مشارکتی داشته‌اند؟ (اگر فرضاً می‌گوئید بلی آنها شرکت داشته‌اند) کتابی (از کتابهای آسمانی) پیش از این (قرآن که گفتار شما را تصدیق کند) یا یک اثر علمی (و باستانی از علمای گذشته که گواهی دهد بر راستی چنین ادعائی) برای من بیاورید، اگر راست می‌گوئید.»

۶۹- ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّن يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَن لَّا يَسْتَجِيبُ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَهُمْ عَن دُعَائِهِمْ غَفِلُونَ ﴿٥﴾ وَإِذَا حُشِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ ﴿٦﴾﴾ [الأحقاف: ۶-۵].

«چه کسی گمراه‌تر از کسی است که افرادی را به فریاد بخواند و پرستش کند که (اگر) تا روز قیامت (هم ایشان را به فریاد بخواند و پرستش کند) پاسخش نمی‌گویند؟ (نه تنها پاسخش را نمی‌دهند، بلکه سخنانش را هم نمی‌شنوند) و اصلاً آنان از پرستشگران و به فریادخواهندگان غافل و بی‌خبرند.»

۷۰- ﴿وَلَقَدْ أَهَلَكْنَا مَا حَوْلَكُمْ مِّنَ الْقُرَىٰ وَصَرَفْنَا الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٧﴾ فَلَوْلَا نَصْرُهُمُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا ءِِهَةً ۗ بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ ۗ وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٨﴾﴾ [الأحقاف: ۲۷].

«ای اهل مکه!» ما برخی از اقوامی را هلاک کرده‌ایم که در گرداگرد شما می‌زیسته‌اند، و ما آیات خود را به صورتهای گوناگون (برای آنان) بیان می‌داشته‌ایم تا (از کفر و فسق و فجور) برگردند (و آنان نمی‌پذیرفته و سرکشی می‌کرده‌اند). پس چرا آن معبودهایی که سوی الله برای نزدیکی به الله، به خدائی گرفته بودند، (در این لحظات

سخت و حساس) یاریشان نکردند؟! (نه تنها آنان را یاری ندادند) بلکه از ایشان گم و گور شدند! این (چیزی که بر سرشان آمد نتیجه) دروغ و افترای ایشان بود.

۷۱- ﴿أَزِفَتِ الْأَزِفَةُ ﴿۵۷﴾ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ ﴿۵۸﴾ أَفَمِنْ هَذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ

﴿۵۹﴾ وَتَضْحَكُونَ وَلَا تَتَّبِعُونَ ﴿۶۰﴾ وَأَنْتُمْ سَمِدُونَ ﴿۶۱﴾ [النجم: ۵۷-۵۹]. «قیامت نزدیک

گردیده است. جز خدا هیچکس نمی‌تواند آن را ظاهر و پدیدار کند آیا از این سخن تعجب می‌کنید و در شگفت می‌افتید؟ و آیا می‌خندید و گریه نمی‌کنید؟ و آیا پیوسته در غفلت و هوسرانی بسر می‌برید؟».

۷۲- ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرءُؤُا مِنْكُمْ

وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا

بِاللَّهِ وَحَدَهُ إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ

تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْبَأْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ﴿۴﴾ [المتحنة: ۴]. «(رفتار و کردار) ابراهیم و کسانی که

بدو گرویده بودند، الگوی خوبی برای شما است، بدانگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما

و از چیزهائی که بغیر از خدا می‌پرستید، بیزار و گریزانیم، و شما را قبول نداریم و در

حق شما بی‌اعتنائیم، و دشمنانگی و کینه‌توزی همیشگی میان ما و شما پدیدار آمده است،

تا زمانی که به خدای یگانه ایمان می‌آورید و او را به یگانگی می‌پرستید. (کردار و رفتار

ابراهیم و گروندگان بدو، سرمشق خوبی برای شما است) مگر سخنی که ابراهیم به پدر

خود گفت: من قطعاً برای تو طلب آمرزش می‌کنم، و در عین حال برای تو در پیشگاه

خدا هیچ کار دیگری نمی‌توانم بکنم. (این سخن، چیزی نیست که بدان اقتداء کنید).

پروردگارا! به تو توکل می‌کنیم، و به تو روی می‌آوریم، و بازگشت به سوی تو است (و همه راهها سر به جانب تو دارد و به تو منتهی می‌گردد)».

۷۳- ﴿أُولَئِكَ يَرْوُونَ إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَّتْ وَيَقْبِضْنَ ۚ مَا يُمَسِّكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ ۗ إِنَّهُ بِكُلِّ

شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿۱۹﴾ أَمَّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ جُنْدٌ لَكُمْ يَنْصُرُكُمْ مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ ۗ إِنَّ الْكُفْرُونَ ۗ إِلَّا فِي

غُرُورٍ ﴿۲۰﴾ [الملك: ۱۹-۲۰]. «آیا پرندگان را نگاه نکرده‌اند که بالای سر آنان (در پروازند

و) گاهی بالهای خود را گسترده و گاهی جمع می‌کنند؟! جز خداوند مهربان کسی آنها را (بر فراز آسمان) نگاه نمی‌دارد، چرا که او هر چیزی را می‌بیند (و می‌داند هر آفریده‌ای برای ادامه زندگی خود نیازمند چیست). آخر کدام اشخاص و افرادند که لشکر شمایند و جدای از خداوند مهربان به شما کمک می‌کنند و از شما مواظبت می‌نمایند؟! کافران گرفتار غرورند و بس».

۷۴- ﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ۗ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا ۗ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ۗ﴾ [نوح: ۲۳-۲۵]. «به آنان گفته‌اند: معبودهای خود را وامگذارید، و ودّ، سواع، یغوث، یعوق، و نسر را رها نسازید. و بدین وسیله بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند! (پروردگارا! این خودخواهان گمراهند گمراه‌ترشان گردان) و جز گمراهی بر ستمکاران می‌فزاید! (سرانجام، همگی) به خاطر گناهانشان (در طوفان) غرق شدند، و به دوزخ در افتادند، و جز خدا برای خود یار و یآوری نیافتند (که بتواند از ایشان دفاع کند و از دوزخشان برهاند)».

۷۵- ﴿وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ فَلَا تُخَفِّفْ عَنْهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ ۗ وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ قَالُوا رَبَّنَا هَؤُلَاءِ شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُوا مِنْ دُونِكَ ۗ فَأَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ ۗ إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ ۗ﴾ [النحل: ۸۵-۸۶]. «هنگامی که کافران عذاب جهنم را می‌بینند (و درخواست می‌کنند که چیزی از آن برایشان تخفیف داده بشود)، نه برایشان تخفیف داده می‌شود و نه چندان مهلت عطاء می‌گردد (که دیرتر به دوزخ درآیند).

و هنگامی که مشرکان انبازهای خود را می‌بینند (که در دنیا آنها را معبودهای خویش می‌پنداشتند) می‌گویند: پروردگارا! اینها انبازهای ما هستند که (اشتباهاً در دنیا) به غیر از تو می‌پرستیدیم و (به فریادشان می‌خواندیم. پروردگارا برخی از عذاب ما را بدیشان حواله گردان و از عذاب ما بکاه. چرا که ایشان بودند که ما را به عبادت خود می‌خواندند. معبودهای دروغین مشرکین پاسخ می‌دهند و) خطاب بدیشان می‌گویند:

بی گمان شما دروغگوئید. (کی ما از شما خواسته‌ایم که ما را بپرستید و به فریادمان بخوانید؟! این خودتان بودید که به دنبال آرزوها و خیال‌پردازیه‌ها روان می‌شدید و بندگان ضعیف چون ما را معبود و فریادرس تصور می‌کردید)».

۷۶- ﴿قُلْ مَنْ يَكْفُوكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ ۗ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ ﴿۱۲﴾ أَمْ لَهُمْ ءَالِهَةٌ تَمْنَعُهُمْ مِنْ دُونِنَا ۚ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَ أَنفُسِهِمْ وَلَا هُمْ مِنَّا يُصْحَبُونَ ﴿۱۳﴾﴾ [الأنبياء: ۴۲-۴۳]. «بگو: چه کسی می‌تواند شما را در شب و روز از (دست عقاب و عذاب) خداوند مهربان محفوظ و مصون بدارد؟! (هیچ کسی نمی‌تواند). اصلاً ایشان از قرآن (که آنان را به یاد خدا و انجام نیکی‌ها و دوری از بدیها می‌اندازد) روی‌گردان و گریزانند. یا این که آنان خدایانی دارند که می‌توانند ایشان را از (عذاب) ما باز و به دور دارند؟! (این خدایان ساختگی) نه خود را می‌توانند یاری کنند (و از عذاب بلای ما برهانند) و نه (برای نجات) از (عقاب و عذاب) ما از سوی کسی یاری می‌گردند و پناه داده می‌شوند».

۷۷- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿۱۴﴾ إِنْ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا إِنثًا وَإِنْ يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَرِيدًا ﴿۱۵﴾﴾ [النساء: ۱۱۶-۱۱۸]. «بیگمان خداوند شرک ورزیدن به خود را (از کسی) نمی‌آمرزد و بلکه پائین‌تر از آن را از هرکس که بخواهد (و صلاح بداند) می‌بخشد. هر که برای خدا انباز بگیرد، به راستی بسی گمراه گشته است (و خیلی از حق پرت شده است). غیر از خدا هرکه و هرچه او را بپرستند و به فریاد خوانند جز بت‌های ناتوان و اشیاء ضعیفی نیست که بر آنها نام ماده گذارده‌اند، و جز اهریمنی نیست که بسی متمرّد و نافرمان است

خدا نفرینش کند! (او قسم خورده است و با خود عهد بسته است) و گفته است که: من از میان بندگان تو حتماً بهره‌معیّن و جداگانه خود را برمی‌گیرم».

۷۸- ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنِّي أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ﴿٥٠﴾ وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيُّ وَلَا شَفِيعٌ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٥١﴾﴾ [الأنعام: ۵۰-۵۱].

«ای پیغمبر! بدین کافران) بگو: به شما نمی‌گویم گنجینه‌های خدا نزد من است (چرا که الوهیت و مالکیت جهان تنها و تنها از آن خدای سبحان است و بس) و من نمی‌گویم که من غیب می‌دانم (چرا که کسی از غیب جهان باخبر است که در همه مکانها و زمانها حاضر و ناظر باشد که خدا است) و من به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام. (بلکه من انسانی همچون شمایم. این است عوارض بشری از قبیل: خوردن و خفتن و در کوچه و بازار راه رفتن، در من دیده می‌شود، جز این که به من وحی می‌شود و) من جز از آنچه به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم (و سخن کسی جز سخن خدا را نمی‌شنوم و تنها به فرمان او راه می‌روم). بگو: آیا نابینا و بینا (و کافر سرگشته و مؤمن راه یافته، در شناخت این حقائق) یکسانند؟ (و هر دو مساوی در پیشگاه یزدانند؟) مگر نمی‌اندیشید (تا در پرتو عقل، حق برایتان نمودار و آشکار شود؟) با آن (چیزهایی که در قرآن آمده است) کسانی را بترسان که (چون به جهان دیگر ایمان دارند، از هول و هراس رستخیز بیمناکند و) می‌ترسند از این که در پیشگاه پروردگارشان (برای حساب و کتاب) گردآورده می‌شوند. (آنجائی که در آن) برای آنان جز خدا یاور و میانجیگری (که بتواند ایشان را از عذاب دوزخ برهاند) وجود ندارد. آنان (را از آن روز بترسان، تا امروز که فرصت باقی است) شاید پرهیزگاری پیشه کنند (و آن وقت به بهشت روند)».

۷۹- ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٣﴾﴾ [الأعراف: ۳-۵]. «از چیزی پیروی کنید که از سوی پروردگارتان بر شما نازل شده است، و جز خدا از اولیاء و سرپرستان دیگری پیروی نکنید (و فرمان مپذیرید). کمتر متوجّه (اوامر و نواهی خدا) هستید (و کمتر پند

می‌گیرید). چه بسیار شهرها و آبادیهائی که آنها را (به سبب گناهان فراوان ساکنان آنجاها) ویران کرده‌ایم و عذاب ما مردمان آنجاها را در بر گرفته است، در شبانگاهان (که در خواب ناز بوده‌اند، مانند قوم لوط) یا در چاشتگاهان که به استراحت پرداخته‌اند (مانند قوم شعیب). در آن موقع که عذاب ما به سراغ ایشان آمده است، دعا و استغاثه‌ای جز این نداشته‌اند که گفته‌اند: واقعاً ما ستمکار بوده‌ایم (و با دست خود بر خود ستم کرده‌ایم و هم اینک پشیمانیم و چشم به راه عفو یزدانیم! اما بدین هنگام پشیمانی را چه سود؟!).

۸۰- ﴿إِنَّ وَلِيََّ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ ۖ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ ﴿١٩٦﴾ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ

دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٩٧﴾ [الأعراف: ۱۹۶-۱۹۷].
«بی‌تردید سرور من آن خدایی است که قرآن را فرو فرستاده و همو دوستدار شایستگان است و کسانی را که به جای او می‌خوانید نمی‌توانند شما را یاری کنند و نه خویشتن را یاری دهند».

۸۱- ﴿قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ

بِمُؤْمِنِينَ ﴿٢٠٦﴾ إِنْ نَقُولُ إِلَّا أَعْرَبْنَاكَ بَعْضَ آلِهَتِنَا بِسُوِّهِ قَالَ إِنِّي أَشْهَدُ بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ وَأَنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿٢٠٧﴾ مِنْ دُونِهِ ۖ فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنظِرُونَ ﴿٢٠٨﴾ [هود: ۵۳-۵۵].

«گفتند: ای هود! تو دلیلی برای ما نیاورده‌ای (که بر صحت چیزی دلالت کند که ما را بدان می‌خوانی) و ما به خاطر سخن تو خدایان خود را رها نمی‌کنیم (و به ترک عبادت معبودهای خویش نمی‌گوئیم) و به تو ایمان نمی‌آوریم (و به پیغمبریت باور نمی‌داریم). چیزی جز این نمی‌گوئیم که یکی از خدایان ما بلائی به تو رسانده است (و دیوانه‌ات کرده است، بدان گاه که به بدگوئی آنها زبان گشوده‌ای و ما را از عبادتشان برحذر داشته‌ای. این است که هذیان می‌گوئی و یاوه‌سرائی می‌کنی. هود در پاسخش) گفت: من خدا را گواه می‌گیرم و شما هم گواهی دهید (بر گفتارم) که من از چیزهائی که (بجز خدا) می‌پرستید بیزار (و از بیماری شرک شما سالم) و برکنارم. بجز خدا (از هرچه می‌پرستید گریزان و بیزارم. حال که چنین است هرچه از دستتان ساخته است کوتاهی

مکنید و) همگی به نیرنگ و چاره جوئیم بپردازید و مهلتم مدهید. (من نه از شما و نه از معبودهائی می ترسم که گمان می برید بلائی بر سرم آورده اند)».

۸۲- ﴿وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نُشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ۚ ذَٰلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿۳۸﴾ يَنْصَحِي السَّجْنَءَ رَبَّاتٍ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمَرَ اللَّهُ الْوَاحِدَ الْقَهَّارُ ﴿۳۹﴾ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءَ سَمِيئْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَءَابَاؤُكُمْ مَّا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ ۚ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ۚ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۴۰﴾﴾ [يوسف: ۳۸-۴۰]. «و من از آئین پدران (و نیاکان) خود ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده ام (و به دنبال ایشان رفته ام). ما (انبیاء) را نسزد که چیزی را انباز خدا کنیم. این (توحید و یگانه پرستی)، لطف خدا است در حق ما (انبیاء که افتخار تبلیغ آن را پیدا کرده ایم) و در حق همه مردمان (که با پذیرش آن راه بهشت را می سپرند) ولیکن بیشتر مردمان سپاسگزاری (چنین لطفی را) نمی کنند (و چیزهائی را انباز خدا می نمایند که کاری از آنها ساخته نیست) ای دوستان زندانی من! آیا خدایان پراکنده (و گوناگونی که انسان باید پیرو هر یک از آنها شود) بهترند یا خدای یگانه چیره (بر همه چیز و کس؟). این معبودهائی که غیر از خدا می پرستید، چیزی جز اسمهائی (بی مسمی) نیست که شما و پدرانتان آنها را خدا نامیده اید. خداوند حجّت و برهانی برای (خدا نامیدن) آنها نازل نکرده است (و وحی و پیامی برای معبود بودن آنها ارسال ننموده است). فرمانروائی از آن خدا است و بس. (این، او است که بر کائنات حکومت می کند و از جمله عقائد و عبادات را وضع می نماید). خدا دستور داده است که جز او را نپرستید. این است دین راست و ثابتی (که ادله و براهین عقلی و نقلی بر صدق آن رهبرند) ولی بیشتر مردم نمی دانند (که حق این است و جز این پوچ و ناروا است)».

۸۳- ﴿لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِّنْ دُونِهِ مِن وَالٍ﴾ [الرعد: ۱۱].

«انسان دارای فرشتگانی است که به (نوبت عوض می‌شوند و) پیاپی از روبرو و از پشت سر (و از همه جوانب دیگر، او را می‌پایند و) به فرمان خدا از او مراقبت می‌نمایند. خداوند حال و وضع هیچ قوم و ملتی را تغییر نمی‌دهد (و ایشان را از بدبختی به خوشبختی، از نادانی به دانائی، از ذلت به عزت، از نوکری به سروری، و... و بالعکس نمی‌کشد) مگر این که آنان احوال خود را تغییر دهند، و (این سنت جاری در اسباب و مسببات ظاهری است، ولی) هنگامی که خدا بخواهد بلائی به قومی برساند هیچ کس و هیچ چیزی نمی‌تواند آن را (از ایشان) برگرداند، و هیچ کس غیر خدا نمی‌تواند یاور و مددکار آنان شود».

۸۴- ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسِطٍ كَفِيهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَلِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ﴾ [الرعد: ۱۴].

«خدا است که شایسته نیایش و دعا است. کسانی که جز او دیگران را به یاری می‌خوانند، به هیچ وجه دعاهایشان را اجابت نمی‌نمایند و کمترین نیازشان را برآورده نمی‌کنند. آنان (که غیر خدا را به فریاد می‌خوانند، و به جای آفریدگار، از آفریدگان برآوردن نیازهایشان را درخواست می‌نمایند) به کسی می‌مانند که (برکنار آبی دور از دسترس نشسته باشد و) کف دستهایش را باز و به سوی آب دراز کرده باشد (و آن آب را به سوی خود بخواند) تا آب به دهان او برسد، و هرگز آب به دهانش نرسد. دعای کافران (و پرستش ایشان) جز سرگستگی و بیهوده‌کاری نیست».

۸۵- ﴿قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ قُلْ أَفَاتَّخَذْتُمْ مِّنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ لَا يَمْلِكُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ أَمْ

جَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ خَلَقُوا كَخَلْقِهِ فَتَشَبَهَ الْخَلْقُ عَلَيْهِمْ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿۱۶﴾ [الرعد: ۱۶].

«ای محمد! به مشرکان) بگو: چه کسی پروردگار آسمانها و زمین است؟ (و آنها را می‌گرداند و می‌پاید؟ جواب درست را برای آنان بیان کن و) بگو: الله. بگو: آیا جز خدا اولیاء (و معبودهایی) برای خود برگزیده‌اید (و بدانها تمسک جسته‌اید) که برای خودشان (چه رسد به شما) سودی و زبانی ندارند؟ بگو: آیا کور (که شمائید) و بینا (که مؤمنانند) برابرند؟ یا این که تاریکیها (که پرستشهای کورکورانه شما است) و نور (که هدایت خدا و ارمغان مؤمنان است) یکسان است؟ یا این که (شدت گمراهی آنان را بدانجا کشانده است که) برای خدا انبازهایی قائل می‌شوند که (به گمان ایشان) آنها همچون خدا دست به آفرینش یازیده‌اند (و آفریده‌هایی همچون آفریده‌های خدا دارند) و این است که کار آفرینش (و تشخیص آفریده‌های ایشان از آفریده‌های خدا) بر آنان مشتبه و مختلط گشته است؟ (که چنین نیست). بگو: خدا آفریننده همه چیز است و او یکتا و توانا (بر انجام آفرینش و چرخش هستی) است.»

۸۶- ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ حُنَّ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمًا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنَ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿۳۵﴾ [النحل: ۳۵]. «کافران (از راه استهزاء و مغالطه) می‌گویند: اگر خدا می‌خواست نه ما و نه پدران ما، چیزی جز خدا را نمی‌توانستیم بپرستیم، و چیزی را بدون اجازه او نمی‌توانستیم حرام بکنیم. (پس ماندگاری ما بر پرستش لات و عزى و دیگر بتان، و تحریم بحیره و سائبه و وصیله و غیره، نشانه رضایت خدا به کارمان می‌باشد، لذا فرمان تو را نمی‌بریم و فرستاده خدایت نمی‌دانیم، آری!) کسانی که پیش از ایشان هم بودند این چنین می‌کردند (و با این گونه بهانه‌های واهی و دلیلهای سست، به بت پرستی و تحریم چیزهایی از پیش خود، ادامه می‌دادند). مگر بر پیغمبران وظیفه‌ای جز تبلیغ آشکار (و روشن و بی‌پرده رساندن اوامر کردگار) است؟ (نه! جز این نیست. پس تو نیز فرمان برسان و حساب ایشان را به خدای واگذار).»

۸۷- ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿٥٧﴾
 أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ
 عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٨﴾ [الإسراء: ۵۶-۵۷]. «ای پیغمبر! به مشرکان) بگو:
 کسانی را که به جز خدا (شایسته پرستش) می‌پندارید (به هنگام بلا، به کمک) بخوانید،
 اما (خواهید دید که) نه توانائی دفع زیان و رفع بلا از شما را دارند، و نه می‌توانند آن را
 دگرگون سازند (و ناخوشیها را به خوشیها تبدیل کنند و یا این که از اندوه دردها
 بکاهند). آن کسانی را که به فریاد می‌خوانند (و خداگونه‌هایشان می‌دانند) آنان که از همه
 مقربترند (به درگاه الله، همچون عیسی و عزیز و فرشتگان) برای تقرب به پروردگارشان
 وسیله می‌جویند (که طاعات و عبادات است) و به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او
 هراسناکند. چرا که عذاب پروردگارت (چنان شدید است که) باید از آن خویشتن را دور
 و برحذر داشت».

۸۸- ﴿وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ يَجِدَ لَهُمُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ ۗ وَنَحْنُ لَهُمْ يَوْمَ
 الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمِيَآ وَبُكْمًا وَصُمًّا ۗ مَاؤُنْهُمُ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا ﴿٩٧﴾
 [الإسراء: ۹۷].

«خدا هر کس را (به سبب ایمان به پروردگار و پیغمبرش و کتاب آسمانی قرآن)
 رهنمود کند، راهیاب او است، و هرکس را (به سبب سوء اختیار و فرو رفتن در گناهان و
 سرکشی از قوانین آفریدگار) گمراه سازد، جز خدا دوستان و مددکارانی برای چنین
 کسانی نخواهی یافت (تا دست آنان را بگیرند و به سوی حق برگردانند و از کیفر و
 عذاب آخرت رستگارشان گردانند) و ما در روز رستاخیز ایشان را بر روی رخساره
 (کشانده و) کور و لال و کر (از گورها) جمع می‌گردانیم (و به صحرای محشر گسیل
 می‌داریم. به گونه‌ای که بر اثر پریشانی حال چشمانشان نمی‌بیند و گوشهایشان نمی‌شنود
 و زبانهایشان قادر به تکلم نمی‌باشد). جایگاهشان دوزخ خواهد بود. هر زمان که زبانه
 آتش (به سبب سوختن گوشت و استخوان ایشان) فروکش کند، (با تجدید گوشت و
 استخوانشان) بر زبانه آتششان می‌افزایم».

۸۹- ﴿حُنُّ نَفْصُ عَلَيكَ نَبَاهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَهُمْ هُدًى ﴿١٣﴾ وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ ءِإِلَٰهًا لَّقَدْ قُلْنَا إِذَا شَطَطًا ﴿١٤﴾﴾ [الكهف: ۱۳-۱۴]. «ما داستان آنان را به گونه راستین (بدون کم و کاست) برای تو بازگو می‌کنیم. ایشان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان داشتند، و ما بر (یقین و) هدایتشان افزوده بودیم. ما به دل‌هایشان قدرت و شهامت دادیم، آن گاه که پیا خاستند و (برای تجدید میعاد با آفریدگار خود، در میان مردم فریاد برآوردند و) گفتند: پروردگار ما، پروردگار آسمانها و زمین است. ما هرگز غیر از او معبودی را نمی‌پرستیم. (اگر چنین بگوئیم و کسی را جز او معبود بدانیم) در این صورت سخنی (گراف و) دور از حق گفته‌ایم.»

۹۰- ﴿هُؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ ءِإِلَٰهَةً لَّوَلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمُ بُسُلَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِمْ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ﴿١٥﴾﴾ [الكهف: ۱۵]. «(سپس برخی از ایشان به برخی گفتند: اینان، یعنی قوم ما، بجز الله معبودهایی را به خدائی گرفته‌اند! (چه مردمان حقیری! چرا باید بت‌های ساخت دست خویش و یا مُردگان را بپرستند، مگر عقل ندارند؟! ای کاش! دلیل روشنی بر (خدائی) آنها ارائه می‌دادند! (مگر چنین چیزی ممکن است؟ هرگز! آنان چه ستمکارند!) آخر چه کسی ستمکارتر از فردی است که به خدا دروغ بندد (و با افتراء انبازهایی به آفریدگار جهان نسبت دهد؟!))»

۹۱- ﴿قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصَرَهُ وَأَسْمَعَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا ﴿٢٦﴾﴾ [الكهف: ۲۶]. «بگو: خدا (از همگان) آگاه‌تر از مدتی است که اصحاب کهف (در غار زنده و در حال خواب) ماندند (و برایتان بیان گردید. لذا به گفتگوهای مختلف در این‌باره خاتمه دهید). تنها او است که غیب آسمانها و زمین را می‌داند (و از مجموعه جهان هستی و از جمله مدّت ماندگاری اصحاب کهف باخبر است). شگفتا او چه بینا و شنوا است! (او همه چیز را می‌بیند و

همه چیز را می شنود! ساکنان آسمانها و زمین) بجز خدا برایشان سرپرستی نیست (که عهده دار امور آنان شود) و در فرماندهی و قضاوت خود کسی را انباز نمی گرداند».

۹۲- ﴿وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ كِتَابِ رَبِّكَ لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا﴾ [الكهف: ۲۷]. «بخوان آنچه را که از کتاب (قرآن) از سوی پروردگارت به تو وحی شده است (و به گفته های این و آن که آمیخته به دروغ و خرافات و مطالب بی اساس است اعتناء مکن. تکیه گاه بحث تو در امور غیبی همچون سرگذشت اصحاب کهف، تنها باید وحی الهی باشد. چرا که سخنان خدا حقائق تغییر ناپذیری است و) کسی نمی تواند سخنان او را تغییر (و احکام آن را دگرگون) کند، و هرگز پناهی جز او نخواهی یافت».

۹۳- ﴿وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلَّ لَهُمُ الْعَذَابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْيلاً﴾ [الكهف: ۵۸]. «پروردگار تو بس آمرزنده و صاحب رحم است. اگر آنان را (فوراً) در برابر اعمالشان مجازات می نمود (می توانست و) هرچه زودتر عذاب را (همچون ملت های گذشته) گریبانگیرشان می کرد، ولی موعدی دارند که با فرا رسیدن آن راه نجاتی و پناهی در مقابلش نمی یابند».

۹۴- ﴿أَمْ آتَّخِذُوا مِنْ دُونِهِ ءَالِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مَنْ مَعِيَ وَذِكْرٌ مَنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ﴾ [الأنبياء: ۲۴]. «آیا آنان غیر از الله، معبودهائی را (سزاوار پرستش دیده و) به خدائی گرفته اند؟! بگو: دلیل خود را (بر این شرک) بیان دارید. این (قرآن است که) راهنمای کسانی است که با من همراهند (و پیشینیان بشمارند) و این (هم تورات و انجیل و دیگر کتابهای آسمانی که) راهنمای کسانی بوده که قبل از من می زیسته اند (و پیشینیان نامیده می شوند. هیچ کدام شرک را جائز نمی دانند و بلکه مردمان را به توحید و یکتاپرستی می خوانند. لذا گمان شما در امر شرک، نه بر عقل و نه بر نقل استوار است). اصلاً اغلب آنان (این کتابها را اندیشمندان بررسی نکرده اند و

چیزی از) حق نمی‌دانند، و این است که (از یکتاپرستی و ایمانِ نالوده به کثافت شرک) روی گردانند.»

۹۵- ﴿وَمَنْ يُقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِّنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْزِيهِ جَهَنَّمَ ۚ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ﴿٢٩﴾ [الأنبياء: ۲۹]. «هرکس از ایشان (که فرشتگان و مأموران اجرا فرمان الله اند، به فرض) بگوید غیر از خدا من هم معبودی هستم، سزای وی را دوزخ می‌گردانیم. سزای ظالمان (دیگری را هم که با ادعای ربوبیت و شرک به خویشتن ستم کنند) همین خواهیم داد.»

۹۶- ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ هُوَ الْبَطْلُ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٦٢﴾ [الحج: ۶۲]. «(مسأله) به همین منوال است. و خداوند حق است و آنچه را که بجز او به فریاد می‌خوانند و پرستش می‌نمایند باطل است، و خداوند والامقام و بزرگوار است.»

۹۷- ﴿وَاتَّخَذُوا مِن دُونِهِ ءَالِهَةً لَّا تَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ وَلَا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَلَا يَمْلِكُونَ مَوْتًا وَلَا حَيَاةً وَلَا نُشُورًا ﴿٣﴾ [الفرقان: ۳]. «(مشرکان) سواى خدا، معبودهائی را برگرفته‌اند (و به پرستش اصنام و کواكب و اشخاصی پرداخته‌اند) که چیزی را نمی‌آفرینند و بلکه خودشان آفریده‌هائی بیش نیستند، و مالک سود و زیانی برای خود نبوده، و بر مرگ و زندگی و رستاخیز اختیار و توانی ندارند.»

۹۸- ﴿إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِ مِن شَيْءٍ ۚ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٤٢﴾ [العنكبوت: ۴۲]. «خداوند از چیزهائی که بجز خدا به فریاد می‌خوانند آگاه است و او چیره کار بجا است (و بر نابودی آنان توانا است، ولی حکمتش ایجاب می‌کند که به مردمان فرصت کافی بدهد و بر همگان اتمام حجت کند).»

۹۹- ﴿خَلَقَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ۚ وَالْقِيَّ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ ۚ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ ﴿١٠﴾ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ ۚ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١١﴾ [لقمان: ۱۰-۱۱]. «خداوند

آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤیت (برای شما) باشد آفریده است، و در زمین کوههای استواری را پراکنده است، تا زمین شما را نلرزاند و سراسیمه نگرداند، و در زمین انواع جنبندگان را پخش و پراکنده کرده است. و از آسمان آب فرو فرستاده‌ایم و با آن اقسام گوناگونی از گیاهان پرارزش را رویانده‌ایم. اینها (که می‌نگرید و می‌بینید) آفریده‌های خدایند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چه چیز را آفریده‌اند؟ (تا شایسته پرستش و شراکت در الوهیت را داشته باشند). بلکه ستمگران (کفرپیشه) در گمراهی آشکاری هستند».

۱۰۰- ﴿الْمَرَّ تَرَأَنَّ اللَّهَ يُوَلِّجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُوَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۰۰﴾ [لقمان: ۲۹-۳۰].

«آیا ندیده‌ای که خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می‌گرداند، و خورشید و ماه را مسخّر کرده (و در مسیر منافع انسانها به جریان انداخته است)؟ و این که هر کدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می‌دهند (و این نظم و نظام با پایان گرفتن دنیا، پایان می‌یابد) و خداوند از آنچه انجام می‌دهید آگاه است؟ این (آفریده‌های عجیب و غریبی را که می‌بینید) دلیل بر آن است که خداوند حق است، و آنچه را که بجز او به فریاد می‌خوانید و عبادت می‌نمائید باطل است، و خداوند والا مقام و بزرگوار (و بالاتر و برتر از آن) است (که به توصیف درآید)».

۱۰۱- ﴿اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ ۗ مَا لَكُمْ مِّن دُونِهِ مِن وَّلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ ۗ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ ﴿۱۰۱﴾ [السجدة: ۴]. «خدا کسی است که آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آن دو است در شش دوره بیافرید و سپس بر تخت فرماندهی جهان قرار گرفت. بجز خدا برای شما هیچ یآوری (که شما را از عذاب خدا برهاند) و هیچ شفיעی (که در پیش خدا - جز با اجازه خدا - برایتان شفاعت کند) وجود ندارد. آیا یادآور می‌شوید؟».

۱۰۲- ﴿يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُؤَلِّجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلًّا يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى ذَٰلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿۱۳﴾ إِنَّ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ ۗ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثْلُ خَبِيرٍ ﴿۱۴﴾﴾ [فاطر: ۱۳-۱۴]. «خدا شب را داخل در روز، و روز را داخل در شب می‌کند. او خورشید و ماه را مسخر کرده است (و برای سود انسانها به گردش و چرخش انداخته است). هر یک از آن دو تا مدت معین و سرآمد روشنی به حرکت خود ادامه می‌دهند. آن کسی که (درازی و کوتاهی شبها و روزها و نظام نور و ظلمت و حرکات دقیق ماه و خورشید را سر و سامان داده است) الله است که خداوندگار شما است، و مالکیت و حاکمیت (جهان هستی) از آن او است. و بجز او کسانی را که به فریاد می‌خوانید (و پرستش می‌نمائید) حتی مالکیت و حاکمیت پوسته نازک خرمائی را ندارند. اگر آنها را (برای حل مشکلات و رفع گرفتاریهای خود) به فریاد بخوانید، صدای شما را نمی‌شنوند، و (به فرض) اگر هم بشنوند، توانائی پاسخگوئی به شما را ندارند، و (گذشته از این) در روز قیامت انبازگری و شرک‌ورزی شما را رد می‌کنند (و می‌گویند: شما ما را پرستش نکرده‌اید و بیخود می‌گوئید). و هیچ کسی همچون (خداوند) آگاه (از احوال آخرت، به گونه قطع و یقین، از چنین مطالبی) تو را باخبر نمی‌سازد».

۱۰۳- ﴿وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَسْعَىٰ قَالَ يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ ﴿۲۱﴾ اتَّبِعُوا مَنْ لَا يَسْئَلُكُمْ أَجْرًا وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿۲۲﴾ وَمَا لِي لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿۲۳﴾ ۚ أَتَأْخُذُ مِنْ دُونِهِ ۗ ءَالِهَةً إِنْ يُرَدِّنَ الرَّحْمَنُ بِضُرٍّ لَّا تُغْنِ عَنِّي شَفَاعَتُهُمْ شَيْئًا وَلَا يُنْقِذُونِ ﴿۲۴﴾﴾ [یس: ۲۰-۲۳]. «مردی از دورترین نقطه شهر با شتاب بیامد، گفت: ای قوم من! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید (که سعادت هر دو جهان شما در آن است). پیروی کنید از کسانی که پاداشی (در برابر تبلیغ خود) از شما نمی‌خواهند و آنان (از کردار و گفتارشان پیدا است که) افرادی راهیاب و هدایت یافته‌اند. من چرا کسی را پرستش نکنم که مرا آفریده است و به سوی او برگردانده می‌شوید؟ آیا غیر از خدا، معبودهائی را برگزینم (و پرستش نمایم)

که اگر خداوند مهربان بخواهد زیانی به من برساند، میانجیگری ایشان کمترین سودی برای من ندارد و مرا (از زیان وارده) نجات نمی‌دهند؟»

۱۰۴- ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ ۚ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ﴿۳۳﴾ [الزمر: ۳۳].

«هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خدا است و بس. کسانی که جز خدا سرپرستان و یاوران دیگری را برمی‌گیرند (و بدانان تقرب و توسل می‌جویند، می‌گویند): ما آنان را پرستش نمی‌کنیم مگر بدان خاطر که ما را به خداوند نزدیک گردانند. خداوند روز قیامت میان ایشان (و مؤمنان) درباره چیزی که در آن اختلاف دارند داوری خواهد کرد. خداوند دروغگوی کفرپیشه را (به سوی حق) هدایت و رهنمود نمی‌کند (و او را با وجود کذب و کفر به درک و فهم حقیقت نائل نمی‌گرداند)».

۱۰۵- ﴿قُلْ يَاعِبَادِ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ ۚ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ۗ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ ۗ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿۳۴﴾ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿۳۵﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ﴿۳۶﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿۳۷﴾ قُلْ اللَّهُ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ﴿۳۸﴾ فَاعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ ۗ قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿۳۹﴾﴾ [الزمر: ۱۰-۱۵].

«ای پیغمبر! از سوی من به مردمان) بگو: ای بندگان مؤمن من! از (عذاب) پروردگارتان (خویشتن را) پرهیزید. کسانی که نیکی کنند، در همین جهان بدیشان نیکی می‌شود. (در مراکز کفر و شرک و ظلم و غرق در گناه زندگی نکنید و پستی و خواری را نپذیرید و هجرت را پیشه سازید). زمین خداوند وسیع و فراخ است (و در دیار غربت شکیبائی کنید). قطعاً به شکیبایان اجر و پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می‌شود. بگو: به من فرمان داده شده است به این که خدا را بپرستم و پرستش را (از هر گونه شائبه کفر و شرک و ریا، پالوده و زدوده سازم و) خاصاً او کنم. و به من دستور داده شده

است که نخستین فرد از افراد متقاد (اوامر خدا) باشم. بگو: اگر من از (اوامر) پروردگارم سرکشی کنم، از عذاب روز بزرگ (قیامت) می‌ترسم. (چرا که من باید اولین مؤمن به آئین خویش و پیشگام‌ترین مسلمانان در انجام وظائف مکتب آسمانی باشم، و هر کس در هر مقامی که باشد اگر در برابر مقام الوهیت، عبودیت خود را نشان ندهد، باید به عذاب الهی بسوزد) بگو: تنها خدا را می‌پرستم و بس، و عبادت و طاعتم را خاصاً او می‌کنم و (پرستش او را از هر گونه کفر و شرکی می‌زدایم و) می‌پالایم. اما شما هر چه و هر که را جز او می‌خواهید بپرستید. (راه من این بود و راه شما هر چه می‌خواهد باشد، هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت). بگو: زیانکاران واقعی کسانی هستند که (عمر و جان) خود را (به سبب گمراهی، و حتی عمر و جان اهل و عیال) و وابستگان خود را (با گمراهسازی)، در روز قیامت (هدر دهند و) زیانبار کنند. هان! زیان آشکار واقعاً همین است».

۱۰۶- ﴿الَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ^ط وَخَوْفُونَكَ بِالَّذِينَ^ع مِنْ دُونِهِ^ج وَمَنْ يُضَلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ

مِنْ هَادٍ ﴿٣٦﴾ [الزمر: ۳۶]. «آیا خداوند برای (حفاظت و حمایت از) بنده‌اش کافی نیست؟ آنان تو را از کسانی جز خدا می‌ترسانند. (مگر بتها و معبودهای دروغین و عداوت کافران و دشمنان و طوفان حوادث زمان، می‌توانند کمترین زیانی به کسی برسانند که خدا پشتیبان او است؟). هر کس را خدا گمراه کند، راهنما و رهبری نخواهد داشت».

۱۰۷- ﴿قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا^ط لَهُ^ط مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ^ط ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا

ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ^ط وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ

يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٤٥﴾ [الزمر: ۴۴-۴۵].

«بگو: هر گونه میانجیگری از آن خدا است (و کسی نمی‌تواند کمترین میانجیگری بکند، مگر این که: کسی که برای او میانجیگری می‌شود مورد رضایت خدا بوده، و به شخص میانجی هم اجازه این کار داده شود، و شفاعت هم حسنه باشد). مالکیت و حاکمیت آسمانها و زمین از آن خدا است. (پس در این جهان کاری از دست کسی بر نمی‌آید). بعد (هم در آخرت که روز جزا و سزا است) به سوی خدا برگردانده می‌شوید

(و کسی دارای کوچکترین اختیار و توانی نیست تا برای شما کاری بکند). هنگامی که خداوند به یگانگی یاد می‌شود، کسانی که به آخرت ایمان ندارند، دل‌هایشان می‌گیرد و بیزار (از یکتاپرستی) می‌گردد، اما هنگامی که از معبودهائی جز خدا سخن به میان می‌آید، به ناگاه شاد و خوشحال می‌شوند!.

۱۰۸- ﴿وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [غافر: ۲۰]. «خداوند به حق و عدل داوری می‌کند، و کسانی را که به جای او به فریاد می‌خوانند (به سبب عجز و ناتوانی) کمترین داوری از دست ایشان ساخته نیست (و اصلاً کاره‌ای نیستند تا داوری به پیش ایشان برده شود). تنها خدا شنوا و بینا است.»

۱۰۹- ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ﴾ [الشوری: ۶].

«افرادی که جز خدا (کسانی و چیزهای دیگری را) مددکار و یاور خود می‌گیرند، خداوند مراقب ایشان است (و اقوال و افعال آنان را زیر نظر دارد و حساب گفتار و کردارشان را نگاه می‌دارد و در موقع خود کیفر لازم را بدیشان می‌دهد) و تو مأمور و مسؤول حسابرسی و پاییدن کار و بار آنان نیستی. (بلکه بر رسولان پیام باشد و بس).»

۱۱۰- ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ [الشوری: ۹]. «(افرادی که جز خدا (کسانی و چیزهای دیگری را) مددکار و یاور خود می‌گیرند، خداوند مراقب ایشان است (و اقوال و افعال آنان را زیر نظر دارد و حساب گفتار و کردارشان را نگاه می‌دارد و در موقع خود کیفر لازم را بدیشان می‌دهد) و تو مأمور و مسؤول حسابرسی و پاییدن کار و بار آنان نیستی. (بلکه بر رسولان پیام باشد و بس).»

۱۱۱- ﴿وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [الزخرف: ۸۶]. «معبودهائی که مشرکان بجز خدا به فریاد می‌خوانند و می‌پرستند قدرت و توانائی هیچ گونه شفاعت و میانجیگری را ندارند، مگر کسانی که آگاهانه بر

حق شهادت و گواهی داده (و خدا را به یگانگی پرستیده) باشند (همچون عیسی و عزیر و فرشتگان)».

۱۱۲- ﴿يَقَوْمَنَا أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ وَآمِنُوا بِهِ يَغْفِرَ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَتُجْرَمَ مِّنْ عَذَابِ أَلِيمٍ ﴿١١٢﴾ وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءُ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١١٣﴾﴾ [الأحقاف: ۳۱-۳۲]. «ای قوم ما! سخنان فراخواننده الهی را بپذیرید، و به او ایمان بیاورید، تا خدا گناهانتان را بیاورد و شما را در پناه خویش (محفوظ و مصون از عذاب سخت آخرت) دارد. هر کس هم سخنان فراخواننده الهی را نپذیرد، نمی‌تواند خدای را از دستیابی به خود در زمین ناتوان کند (و خویشان را از چنگال عذاب الهی پناه دهد، و از دست انتقام او بگریزد)، و برای او جز خدا هیچ ولی‌ها و یاورهائی نیست. چنین کسانی در گمراهی آشکاری هستند».

۱۱۳- ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا ﴿١١٣﴾ قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿١١٤﴾ قُلْ إِنِّي لَنْ يُجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحِدًا ﴿١١٥﴾﴾ [الجن: ۲۰-۲۲]. «بگو: تنها پروردگارم را می‌پرستم و کسی را انباز او نمی‌کنم. بگو: من نمی‌توانم هیچ گونه زبانی و سودی به شما برسانم، و به هیچ‌وجه نمی‌توانم گمراهتان سازم یا هدایتتان دهم. بگو: (اگر من از خدا نافرمانی کنم) هیچ کس مرا در برابر (خشم) خدا پناه نمی‌دهد، و پناهگاهی (برای حفظ خود از عذاب خدا) جز خدا نمی‌یابم».

۱۱۴- ﴿وَأَتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِي وَكِيلاً ﴿١١٤﴾﴾ [الإسراء: ۲].

«(ما به موسی کتاب (تورات) دادیم و آن را رهنمود بنی اسرائیل کردیم) (تا در پرتو آن از تاریکی جهل و کفر به سوی نور علم و ایمان راهیاب شوند. و بدیشان دستور دادیم) این که غیر ما را تکیه‌گاه و پشتیبان خود مسازید (و امور خویش را جز به ما مسپارید)».

۱۱۵- ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ ۗ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا ﴿۵۰﴾﴾ [الكهف: ۵۰].

«ای پیغمبر! آغاز آفرینش مردمان را برایشان بیان کن) آن گاه را که ما به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید. آنان جملگی سجده کردند مگر ابلیس که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش تمرد کرد. آیا او و فرزندان او را با وجود این که ایشان دشمنان شمایند، به جای من سرپرست و مددکار خود می‌گیرید؟! ستمکاران چه عوض بدی دارند!».

۱۱۶- ﴿أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ ۗ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا ﴿۱۰۲﴾﴾ [الكهف: ۱۰۲]. «آیا کافران گمان می‌برند که بجز من، بندگان مرا (نیز اگر) سرور و سرپرست خود گیرند (و معبود و مسجود خویش دانند، بدیشان سود می‌رسانند؟). ما دوزخ را برای پذیرائی از کافران آماده کرده‌ایم».

۱- ﴿قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُهُ وَلَا يُطْعَمُ قُلٌّ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ ۗ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۱۴﴾﴾ [الأنعام: ۱۴].

«بگو: آیا غیر خدا را معبود و یاور خود بگیرم؟! در صورتی که او آفریننده آسمانها و زمین است و او روزی می‌دهد (و رازق همگان او است و همه بدو نیازمندند) و به او روزی داده نمی‌شود (و نیازمند کسی نیست). بگو: به من دستور داده شده است که نخستین کسی باشم که (از این امت، خویشان را خالصانه تسلیم فرمان خدا کند و) مسلمان باشد (و نیز خداوند به من دستور داده است که) از زمره مشرکان مباش».

۲- ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَنْتُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَنْتُمْ السَّاعَةُ أَعْيَرَ اللَّهُ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۴۰﴾ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿۴۱﴾﴾ [الأنعام: ۴۰-۴۱].

«بگو: به من بگوئید که اگر عذاب خدا شما را فرا گیرد (همان گونه که قبلاً ملت‌های پیشین را فرا گرفته است) یا این که قیامت شما (با فرا رسیدن مرگتان و یا از هم پاشیدن

جهان) فراز آید، آیا (برای نجات از عذاب دنیوی یا اخروی) غیر خدا را به یاری می‌طلبید؟ (و اگر بطلبید سودی به شما می‌رساند و شما را می‌رهانند؟! اگر شما راستگوئید (در این که بتها و انبازها سودی برای شما دارند و پرستش را سزاوارند؟! نه، در وقت رخدادهای بزرگ، و در هنگامه رستاخیز به کسی جز خدا متوسل نمی‌شوید و پناه نمی‌برید و) بلکه تنها خدا را به یاری می‌طلبید، و او اگر خواست آن چیزی را برطرف می‌سازد که وی را برای رفع آن به فریاد می‌خوانید، و (دیگر آن روز) چیزهایی را که (امروز) شریک خدا می‌سازید فراموش می‌نماید (و از خاطر می‌زدائید).

۳- ﴿قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَمَّ عَلَى قُلُوبِكُمْ مِّنْ إِلَهٍ غَيْرِ اللَّهِ يَأْتِيَكُمْ بِهِ أَنْظَرَ كَيْفَ نَصَرَ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ ﴿٤٦﴾﴾ [الأنعام: ۴۶].

«بگو: به من بگوئید که اگر خداوند گوش و چشمهایتان را (از شما بازپس) بگیرد و بر دلهایتان مهر نهد (بدان گونه که چیزی را نشنوید و نبینید و نفهمید)، غیر از الله معبودی هست که آنها را به شما برگرداند؟! بنگر که ما چگونه دلائل و براهین را به گونه‌های مختلف ذکر می‌کنیم و آنان پس (از شنیدن، به جای پذیرفتن و راه حق گرفتن) روی می‌گردانند!».

۴- ﴿قُلْ إِنِّي هَدَيْتُ رَبِّيَ إِلَى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِّلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿١٦١﴾ قُلْ إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ ۗ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أُبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ ۗ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۗ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ۗ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ﴿١٦٤﴾﴾ [الأنعام: ۱۶۱-۱۶۴].

«بگو: بیگمان پروردگارم (با وحی آسمانی و نشان دادن آیات قرآنی و گسترده جهانی) مرا به راه راست رهنمود کرده است. و آن دین راست و استوار و پابرجا، یعنی دین ابراهیم است. همان کسی که حَقِّگرا (و از آئینهای انحرافی محیط خود رویگردان) بود و از زمره مشرکان نبود. بگو: نماز و عبادت و زیستن و مردن من از آن خدا است که

پروردگار جهانیان است (و این است که تنها خدا را پرستش می‌کنم و کارهای این جهان خود را در مسیر رضایت او می‌اندازم و بر بذل مال و جان در راه الله می‌کوشم و در این راه می‌میرم، تا حیاتم ذخیره ممانتم شود) (ای پیغمبر! به کسانی که تو را همچون خود به شرک‌ورزی می‌خوانند) بگو: آیا (سزاوار است که) پروردگاری جز خدا را بطلبم (و معبودی جز او را پرستش بکنم) و حال آن که خدا پروردگار هر چیزی است؟ هیچ کسی جز برای خود کار نمی‌کند، و هیچ کسی گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. سرانجام همه شما به سوی خدا باز می‌گردید و شما را از آنچه در آن اختلاف می‌ورزید آگاه می‌سازد (و میانتان درباره راه و روش و ادیان و عقائدتان داوری می‌کند)».

۵- ﴿وَجَوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامِهِمْ ۖ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ ۚ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ﴿١٣٨﴾ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ مُتَّبِعُونَ مَا هُم فِيهِ وَبَطِلٌ مَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٣٩﴾ قَالَ أَعْيَرَ اللَّهُ أَبْغِيكُمْ إِلَيْهَا وَهوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿١٤٠﴾﴾ [الأعراف: ۱۳۸-۱۴۰].

«بنی اسرائیل را (از دست فرعون و فرعونیان نجات دادیم و سالم) از دریا گذراندیم. (در مسیر خود) به گروهی رسیدند که بت‌های داشتند و مشغول پرستش آنها بودند. (در این هنگام بنی اسرائیل به موسی) گفتند: ای موسی! برای ما معبودی بساز (تا به پرستش آن بپردازیم) همان گونه که آنان دارای معبودهایی هستند (و به پرستش آنها مشغول می‌باشند! موسی) گفت: شما گروه نادانی هستید (و نمی‌دانید عبادت راستین چیست و خدائی که باید پرستیده شود کیست). اینان (را که می‌بینید به بت‌پرستی مشغولند) کارشان (مایه) هلاک و نابودی (خودشان و معبودهایشان) است، و آنچه می‌سازند و می‌کنند پوچ و نادرست است. (سپس) گفت: آیا جز خدا (که آفریدگار همه کائنات است) معبودی برای شما جستجو کنم؟! و حال آن که او است که شما را (با دادن زمین فراوان) بر مردمان (همعصرتان) برتری داده است».

۶- ﴿وَرَبُّكَ يَعْلَمُ مَا تُكِنُّ صُدُورُهُمْ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿١٤١﴾ وَهُوَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَهُ الْحَمْدُ فِي الْأُولَىٰ وَالْآخِرَةِ ۗ وَالْهُ الْحَكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿١٤٢﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا

إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بَضِيَاءٌ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ﴿٧٢﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِاللَّيْلِ تَسْكُونُ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ﴿٧٣﴾ [القصص: ۶۹-۷۲].

«ای پیغمبر! پروردگار تو آگاه است از آنچه سینه‌هایشان (از کینه‌ها در خود) پنهان می‌دارد، و از آنچه آنان آشکار می‌سازند (و به صورت اعتراضها و طعنه‌ها بروز می‌دهند). پروردگار تو الله است و خدائی جز او نیست، و هر گونه سپاس و ستایشی بدو تعلق دارد چه در این جهان و چه در آن جهان، و فرماندهی و داوری از آن او است، و بازگشت همه شما به سوی او خواهد بود. (او خالق، و او حاکم، و او قاضی است). بگو: (ای مردم!) به من بگوئید اگر خداوند شب را تا روز قیامت همیشه ماندگار کند (و روز روشن را به دنبال آن نیاورد) بجز خدا کدام خدا است که بتواند برای شما روشنائی بیاورد؟ (و روز روشنی پدیدار کند تا در آن به تلاش پردازید و کسب و کار کنید؟). آیا نمی‌شنوید؟ (باید که بشنوید و بنگرید و کرنش برید اگر عاقلید). بگو: مرا خبر دهید، اگر خداوند روز را تا روز قیامت جاودانه و دائمی کند (و شب تاریک را به دنبال آن نیاورد) بجز خدا کدام خدا است که بتواند برای شما شبی را بیاورد تا در آن بیارامید (و خستگی کار روزانه را از تن به در کنید؟). مگر نمی‌بینید (که دچار چه اشتباه بزرگی هستید؟ مگر شب و روز دو نشانه سترگ بر وجود خدای بزرگ نیستند؟)».

۷- ﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٢٣﴾ يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَدْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَانْفِقُوا ۗ﴾ [فاطر: ۲-۳].

«خداوند (در خزائن) هر رحمتی را برای مردم بگشاید، کسی نمی‌تواند (آن را ببندد و) از آن جلوگیری نماید، و خداوند هر چیزی را که باز دارد و از آن جلوگیری کند، کسی جز او نمی‌تواند آن را رها و روان سازد، و او توانا و کار بجا است. (لذا نه در کاری در می‌ماند، و نه کاری را بدون فلسفه انجام می‌دهد). ای مردم! نعمتی را که خدا به شما

عطا فرموده است (با به جای آوردن شکر و ادای حق آن) یادآوری کنید (و سفته و ناسپاس نباشید، و از کنار این همه مواهب و برکات و امکانات حیات، سهل و ساده نگذیرید. بلکه از خود بپرسید). آیا جز الله، آفریننده‌ای وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی برساند؟ (نه! اصلاً). جز او خدائی وجود ندارد. پس با این حال چگونه منحرف می‌گردید (و از راه راست به راه کج می‌گرائید، و به جای یزدان برای بتان کرنش می‌برید و سجده می‌کنید؟)».

۸- ﴿أَمْ هُمْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾ [طور: ۴۳].

«یا این که (آنان خیال می‌کنند که) معبودی (و حامی و یآوری) جز خدا دارند؟ خدا پاک و منزّه از چیزهائی است که انبازش می‌دانند و می‌خوانند».

۹- ﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿۳۶﴾ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ﴿۳۷﴾ وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِعَايَةِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ﴿۳۸﴾ قُلْ أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ ﴿۳۹﴾ وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخٰسِرِينَ ﴿۴۰﴾ بَلِ اللَّهُ فَاعْبُدْ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ ﴿۴۱﴾﴾ [الزمر: ۶۲-۶۶]

«خدا آفریدگار همه چیز است و همه چیز را می‌پاید و مراقبت می‌نماید. کلیدهای آسمانها و زمین از آن او است. کسانی که آیات خدا را باور نمی‌دارند ایشان زیانکارند. (چرا که قوانین و رهنمودهای کسی را نمی‌پذیرند که مالک و صاحب سراسر جهان و فرمانده و گرداننده آن است). بگو: ای نادانان! آیا به من دستور می‌دهید که غیر خدا را پرستش کنم؟! به تو و به یکایک پیغمبران پیش از تو وحی شده است که اگر شرک‌ورزی کردارت (باطل و بی‌پاداش می‌گردد و) هیچ و نابود می‌شود، و از زیانکاران خواهی بود. پس در این صورت تنها خدا را پرست و از زمره سپاسگزاران باش».

ای فرزندان آدم، مالک آسمانها و زمین و منبع صدور خیر و شر و نفع و ضرر، فقط خداوند است و او نیز رحمان (برخوردار از حدّ اعلای رحمت) و رحیم (پیوسته رحمت‌گر) است و هرگز بخل در او راه ندارد و همچنین، خداوند می‌گوید: «أنا عند ظن عبدي

بي وأنا معه حين يذكرني فإن ذكرني في نفسه ذكرته في نفسي وإن ذكرني في ملأ ذكرته في ملأ هم خيرٌ منهم وإن اقترب إلي شبراً تقربت إليه ذراعاً وإن تقرب إلي ذراعاً اقتربت إليه باعاً وإن أتاني يمشي أتيته هرولة»^۱ «هرگونه که بنده ام به من گمان کند، همانگونه با او برخورد خواهم کرد (اگر من را سخی بیندارد، با سخاوت و اگر من را بخیل بیندارد با بُخل، با او برخورد خواهم کرد)».

پس بیایید با حسن ظن به خداوند نگاه کنیم تا توجه او را به خود جلب نموده و اینگونه با مددخواهی از او، تمام حاجات و نیازهای خود را برآورده سازیم، همچنین تنها اوست که تمام زبانها را می فهمد و به خدا قسم، بندگان صالح او همچون امام حسین و علی و امام رضا و... وقتی که زنده بودند، تمام زبانها و خصوصاً زبان فارسی را نمی فهمیدند، آیا در حیات برزخ، آموزشگاه زبان دایر است که بعد از مرگ، به تمام زبانها مسلط می شوند!!!، پس اگر یک شخص فارس زبان بگوید «یا علی، یا امام حسین، یا امام رضا و... به مریضم شفا بده و یا به من فرزندی را عنایت فرما و یا بخت دخترم را بگشای و...، با فرض اینکه آنها می شنوند و در برآوردن نیازهای ما قادرند، ولی آنها که زبان فارسی را نمی فهمند^۲.

اللهم اهدنا لما تحب وترضى.

۱- متفق علیه، هرگونه که بنده ام به من گمان کند، همانگونه با او برخورد خواهم کرد (اگر من را سخی بیندارد، با سخاوت و اگر من را بخیل بیندارد با بُخل، با او برخورد خواهم کرد).

۲- پروردگارا، بنده‌ی حقیرت را از زمره‌ی کسانی قرار مده که در باره‌ی آنها گفته‌ای ﴿حَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشْوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ [البقرة: ۷].